جایگاه اشراقی انقلاب اسلامی در فضای مدرنیسم

اصغر طاهرزاده


بسم الله الرحمن الرحیم

جایگاه اشراقی انقلاب اسلامی در فضای مدرنیسم

نویسنده:

اصغر طاهرزاده

ناشر چاپی:

لب المیزان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

جایگاه اشراقی انقلاب اسلامی در فضای مدرنیسم

مشخصات کتاب

سرشناسه : طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰ -

عنوان و نام پدیدآور : جایگاه اشراقی انقلاب اسلامی در فضای مدرنیسم/ اصغر طاهرزاده.

مشخصات نشر : اصفهان: لب المیزان، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : [۸۷] ص.

فروست : سلسله مباحث معرفت دینی . انقلاب اسلامی؛ ۲.

شابک : ۱۰۰۰ ریال (چاپ اول) ؛ ۱۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۰۹-۲۱-۵: ؛ ۱۸۰۰۰ ریال(چاپ چهارم)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا (چاپ دوم)

یادداشت : چاپ اول: ۱۳۸۸.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : چاپ چهارم : ۱۳۹۱.

یادداشت : کتابنامه:ص. [۸۷].

موضوع : ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷

رده بندی کنگره : DSR۱۵۵۳/ط۲ج۲ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۳

شماره کتابشناسی ملی : ۱۹۲۱۷۸۳

ص: ۱

اشاره

جایگاه اشراقی انقلاب اسلامی در فضای مدرنیسم

اصغر طاهرزاده

ص: ۳

فهرست مطالب

مقدمه

مقدمه(۱)

باسمه تعالی

کتابی که در پیش رو دارید قسمتی از مجموعه مباحث استاد طاهرزاده در رابطه با «جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی» و نقش آن در حال و آینده ی جهان است. در مورد این مباحث نظر شما را به نکات زیر جلب می نماییم.

۱- نویسنده با اعتقاد به این که دنیای مدرن دیگر جایی در عالم ندارد، به انقلاب اسلامی به عنوان روح معنویِ این عصر که هرگز کهنه نمی شود،(۲) نظر دارد و خواننده را متوجه این امر مهم می کند که در عصر گسترش عالَم غربی که سعی دارد سایر ملل را بی عالَم و بی تاریخ کند،

ص: ۷

۱- مقدمه ی گروه فرهنگی المیزان و مقدمه ی مؤلف جهت مجموعه ی کتاب هایی که در رابطه با انقلاب اسلامی و امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» تدوین شده، تنظیم گشته است. امید است با دقت کامل مورد توجه قرار گیرد.

۲- در رابطه با دلایل کهنه بودن دنیای مدرن به کتاب «علل تزلزل تمدن غرب» از همین مؤلف رجوع شود.

انقلابی متولـد شده که در جوهر و ماهیت خود، تحولی است بیرون از حوزه ی فکر و تمدن غربی، و بر همین اساس تذکر می دهـد آن انقلاب را بـا عینـک غربی ننگریم که هرگز به حقیقت آن آگـاهی نمی یـابیم. زیرا به گفته ی میشل فوکـو: «وقتی ایرانیان از حکومت اسلامی حرف می زننـد، وقتی جلوی گلوله در خیابان ها، آن را فریاد می زنند، ... و با این کار شاید خطر یک حمام خون را به جان می خرند... به نظر من به واقعیتی می اندیشند که به ایشان بسیار نزدیک است... چون کوششی است برای این که سیاست، یک بُعد معنوی پیدا کند».(۱)

۲- تـوجه به تفـاوت ذاتیِ دو رویکرد متفـاوت نسبت به زنـدگی در این دوران، رمز کلیـدی کتـابی است که روبه روی خـود داریـد. عبور از نوعی زنـدگی که آرمان های خود را در فرهنگ مـدرنیته دنبال می کنـد و رویکرد به نوع دیگری در زندگی است که می خواهـد از طریـق انقلاب اسلامی، از غرب و فرهنـگ مـدرنیته عبور کنـد و زنـدگی زمینی را به آسـمان متصـل گرداند.

۳ - روح حـاکم بر زمـانه که تحت تأثیر فرهنگ مـدرنیته است، آنچنان آشـفته است که انسان به راحتی معنی حادثه ای را که آمده است تا ماوراء فرهنگ مدرنیته، متذکر رجوع بشـر به آسمان باشد، نمی فهمد و لذا نسبت به فهم جایگاه انقلاب اسلامی در این دوران گرفتـار برداشت هـای از پیش سـاخته می شود که آن برداشت ها دیواری در برابر فهم او و فهم انقلاب اسـلامی می کشد. نویسنده تلاش کرده با توجه به این امر، ماوراء نگاه

۱- میشل فوکو، ایرانی ها چه رؤیایی در سر دارند، ص ۳۸.

مدرنیته، انقلاب اسلامی را بنمایاند. زیرا که باید مواظب باشیم انقلاب اسلامی را در حدّ فهم های محدود ننگریم وگرنه بی توجه به حقیقت روحانی و جایگاه تاریخی آن، سخن گفته ایم.

مؤلف محترم در این کتاب و در سایر کتاب هایی که در رابطه با انقلاب اسلامی نوشته، سعی فراوان کرده تا ماوراء گفتمانی که تحت تأثیر فرهنگ غرب است، ذات انقلاب اسلامی را بنمایاند تا حقیقتاً خواننده را با چهره ی واقعی انقلاب اسلامی روبه رو کند و همین امر موجب شده که در بعضی موارد خواننده به زحمت بیفتد و آرامش خود را در حین مطالعه ی کتاب از دست بدهد، چون یا واژه ها را ناآشنا می بیند و یا افقی که نشان داده می شود افقی نیست که خواننده عادت کرده باشد از آن افق به موضوع بنگرد ولی اگر با حوصله و پشت کار مطالب را دنبال کند، در رابطه با انقلاب اسلامی با ساحتی دیگر روبه رو خواهد شد که بسی به ذات و حقیقت انقلاب نزدیک تر است.

گروه فرهنگی المیزان

مقدمه مؤلف

باسمه تعالی

مواردی که در ذیل مطرح شده؛ زوایای مختلفی است از نگاهی که در کتاب های مربوط به انقلاب اسلامی و امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» بیان گردیده، تا سمت و سوی جستجوی خوانندگان عزیز را در متن آن کتاب ها روشن کند.

۱- حساس ترین مسأله در زندگی انسان درست و دقیق دیدن واقعیات عالم است، و این موضوع آن قدر مهم است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در تقاضای خود به خداوند عرضه می دارند «اَللّهُمَّ أرِنِی الأشیاء کما هی»؛(۱) خدایا! اشیاء را آن طور که هستند به من نشان بده.

۱- محمدبن حمزه فناری، مصباح الأنس، ص: ۲۲۰.

موضوعِ درست دیدن پدیده ها و واقعیات وقتی اهمیت صدچندان پیدا می کند که موضوع مورد شناخت، به زندگی دنیایی و آخرتی انسان ربط پیدا کند.

در کنار معرفت به خدا و معاد و نبوت و امامت، در عصر کنونی، معرفت به جایگاه انقلاب اسلامی از موضوعاتی است که معرفت صحیح نسبت به آن نقش اساسی در نوع زندگی ما خواهد داشت و به واقع همه ی انتخاب های ما را تحت الشعاع خود قرار می دهد و پیرو آن سعادت و شقاوت ما را نیز رقم خواهد زد.

۲- انقلاب اسلامی یک پدیده ی معنوی است که هرگونه موضع گیری ما نسبت به آن، ما را در جایگاه خاصی از قرب و یا بُعد نسبت به معنویت قرار می دهد و این است که نمی توان نسبت به آن چشم برهم گذاشت و آن را نادیده انگاشت، زیرا به همان اندازه، از جایگاه قرب معنوی به جایگاه بُعد از حقیقت پرت می شویم. به همین جهت می توان آن را یک رستاخیز معنوی به شمار آورد که حساب و جایگاه هرکس را در دوران کنونی که دوران تقابل انقلاب اسلامی با فرهنگ مدرنیته است، تعیین می کند.

۳- در فضایی که بشر مدرن از دین فاصله گرفته و ارتقای انسان را در پیروی از اندیشه های منقطع از آسمان جستجو می کرد، ناگهان در قرن بیستم با وقوع دو جنگ جهانی در مهد تمدن مدرن و شکست ایدئولوژی هایی مثل لیبرالیسم و سوسیالیسم و ظهور نابرابری های آزاردهنده، انقلاب اسلامی به عنوان راهی برای عبور از آن فرهنگ به

سوی فرهنگ الهی انبیاء، عقل ها و دل ها را متوجه خود نمود و بر خلاف آن همه تبلیغاتِ منفی که نسبت به آن روا داشتند، به خوبی از عهده ی نشان دادنِ معنی تاریخی خود برآمد. این است که روشن می کند انقلاب اسلامی یک امر اتفاقی نیست، بلکه گشایش افق و زمان جدید در بحبوحه ی پایان غرب است.

۴- اندیشه هایی که گرفتار ظاهربینی دوران نیستند به خوبی متوجه جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی خواهند شد و ذات الهیِ آن را که به عنوان یک رسالت، وارد زندگی بشر شده، خواهند شناخت و از تاریخ سازی انقلابی که حکمت و معنویت را به بشریت هدیه خواهد داد آگاهی خواهند یافت و آرمان گرایی منطقی آن را که عامل نجات بشر از پوچ گرایی و نیهیلیسمِ بیمارگونه ی بشر مدرن است، به سرعت دریافت می کنند و این شروع تاریخِ طلائی معنویت حقیقی بعد از ظلمات مدرنیته است.

۵- وقتی از انقلاب اسلامی سخن می گوییم ولی به جایگاه آن که از غدیر شروع شده و به حاکمیت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ختم می شود و باید از روح غربی عبور کند، چیزی نگوییم، عملاً از انقلاب اسلامی هیچ چیز نگفته ایم. انقلاب اسلامی با نگاه تاریخی شیعه به غدیر پدید آمد و نه تنها پدیده ای اتفاقی نبود، بلکه آشنای همه ی شیعیان بود زیرا آن را در متن اسلام یافته بودند تا از طریق آن با روح توحید اصیل زندگی کنند.

۶- کسی که از «توحید» چیزی نمی داند و معتقد نیست که آن حقیقتِ یگانه، اجازه ی حضور به غیر نمی دهد، وقتی به او گفته شود انقلاب

ص: ۱۳

اسـلامی جلوه ی روح توحیـد است و هر جریان مقابل خود را نفی می کنـد و همچنان در تاریخ جلو می رود و هرگز فرو نمی نشـیند، متوجه موضوع نخواهـد شد و شاید آن را ادعایی بداند که از سـر احساسات اظهار شده است ولی انکار «نور» چیزی از واقعیت و نقش آن نمی کاهد.

۷- اگر شخصـیت انقلاب اسـلامی را با تفکر غربی تحلیل کنیم هرگز به ذات آن پی نخواهیم برد و لـذا هرگونه موضع گیری که نسـبت به آن داشـته باشیم - اعم از موضع گیری مثبت و طرفدارانه و یا منفی- به بیراهه رفته ایم و بالاخره کارمان به مقابله با آن می انجامد. زیرا انقلاب اسلامی به اهدافی نظر دارد که نگاه غربی سخت از آن ها گریزان است.

۸- اگر پذیرفتیم آوارگی و سـرگردانی بشـر مدرن چیز قابل انکاری نیست و ریشه ی آن را نیز به درستی تحلیل کردیم، دیگر این گفته که «انقلاب اسـلامی هدیه ی خدا است تا بشـر را از ظلمات مدرنیته نجات دهد»، یک سـخن غلوآمیز به حساب نمی آید بلکه به امید قوام فرهنگی و تمدن اسـلامی که در آینده ی انقلاب اسلامی نهفته است، زندگی را در کنار انقلاب اسلامی ادامه می دهیم.

۹- مقام معظم رهبری«حفظه الله تعالی» در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری دولت دهم فرمودند:

«بعضـی از مدیریت ها در بخشـی از برهه های این سی سال زاویه هائی با مبانی انقلاب داشتند؛ اما ظرفیت انقلاب توانست این هـا را در درون خود قرار بدهـد؛ آن ها را در کوره ی خود ذوب کنـد؛ هضم کنـد و انقلاب بر ظرفیت خود، بر تجربه ی خود بیفزاید و با قدرت بیشتر راه خود را ادامه بدهد. آن کسانی که می خواستند از درونِ این نظام، به

نظام جمهوری اسلامی ضربه بزنند، نتوانستند موفق بشوند. انقلاب راه خود را، مسیر مستقیم خود را با قدرت روزافزون تا امروز ادامه داده است و همه ی کسانی که با انگیزه های مختلف در درون این نظام قرار گرفته اند، خواسته یا ناخواسته، به توانائی های این نظام کمک کردند. به این حقیقت بایستی با دقت نگاه کرد؛ این ظرفیت عظیم، ناشی از همین جمهوریت و اسلامیت است؛ از همین مردم سالاری دینی و اسلامی است؛ این است که این ظرفیت عظیم را به وجود آورده است. و راز ماندگاری و مصونیت و آسیب ناپذیری جمهوری اسلامی هم این است و این را جمهوری اسلامی در ذات خود دارد و إن شاءالله آن را همواره حفظ خواهد کرد.»(۱)

چنانچه ملاحظه می فرمایید در بیانات ایشان موضوع ذات داشتنِ انقلاب اسلامی مطرح شده و این مبنای اصلی کتاب حاضر است که نویسنده پس از روشن کردن معنی ذات داشتن انقلاب اسلامی، سعی دارد نسبت صحیحی را که هرکس باید با این انقلاب داشته باشد، تبیین کند.

۱۰- اگر بتوانیم حادثه ی انقلاب اسلامی را با یک فهم کلی و با جامعیتی از آگاهی و خودآگاهی و دل آگاهی درک کنیم، می توانیم جایگاه حقیقی انقلاب اسلامی در حال و آینده را، در روح و روان آدم ها بشناسیم و معنی آن که می گوییم: «هرکس وارد اردوگاه انقلاب اسلامی نشود، از تاریخ بیرون می افتد و بی تاریخ می شود» را دریابیم.

۱۱- درد بزرگ آن است که در فضای فرهنگ مدرنیته، تفکر آزاد به حاشیه رفته است، در حالی که فهم انقلابی که بنا است ماوراء فرهنگ

ص: ۱۵

۱- ۱۳۸۸/۰۵/۱۲.

مدرنیته با انسان ها سخن بگوید، نیاز به تفکر آزاد دارد و رمز شکست سیاسی نخبگانی که با روحیه ی سیاسی کاری و با روش های غربی با انقلاب اسلامی برخورد کردند، همین بوده و هست.

۱۲- به تجربه روشن شده که امکانات ذاتی انقلاب اسلامی از نظر فرهنگی آن قدر عمیق است که هرگز اجازه نمی دهد اندیشه هایی را که اهدافی جدای از اهداف انقلاب اسلامی دارند، بر آن تحمیل کنند و بر اساس همین غنای فرهنگی، توانست از راه کارهای سکولاریته ای که در دوران سازندگی و اصلاحات بر آن تحمیل شد خود را بیرون بکشد و توجه به عدالت و معنویت را بازسازی کند و رویکرد به انتهای با برکتی که نظر به حاکمیت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد را دوباره به متن انقلاب باز گرداند.

۱۳- کسی که به تاریخ و سیاست توجهی ندارد، بخواهد یا نخواهد معنی دینداری واقعی را گم کرده است، و کسی هم که سیاست و تاریخ را از منظر دیانت ننگرد بازیچه ی سیاست بازانی خواهد شد که می خواهند تاریخ خود را بر بشریت تحمیل کنند و قدرت را در دست گیرند. در حالی که انقلاب اسلامی بستری است تا در آن بستر، تاریخ و سیاست از منظر دین تعریف گردد و در بستری معنوی، مدیریت شود تا حاکمان از حقیقت فاصله نگیرند.

۱۴- وقتی از یک طرف روشنفکران ما گرفتار نگاه غرب زدگی شدند و خواستند جایگاه انقلاب اسلامی را در ادامه ی تاریخ غرب جستجو کنند، و از طرف دیگر بسیاری از متدینین ما نیز بدون آن که جبهه های

فکری و تاریخی را بشناسند و شخصیت افراد را بر اساس جبهه و جهتی که انتخاب کرده ارزیابی کنند، تنها شخصیت افراد را در حرکات و سکنات و فضائل و رذائل فردی آن ها جستجو می کنند، بدون آن که به جهت و سمت و سویی که افراد در آن قرار می گیرند توجه نمایند. به واقع ما با معضل بزرگی روبرو شده ایم و همین امر موجب شد تا بعضی از نخبگان دینی نتوانند جایگاه و سمت و سوی انقلاب اسلامی را بشناسند و با اندک ضعفی که از مدیری از مدیران نظام اسلامی دیدند، از حضور خود در جبهه ی انقلاب اسلامی کنار کشیدند. مباحث انقلاب اسلامی با توجه به چنین نقیصه ای سعی دارد خطرات چنین غفلتی را گوشزد کند و نگاه متدینین را به رویکردهای کلی انقلاب اسلامی معطوف دارد.(۱)

۱۵- تبیین بنیاد فلسفه ی انقلاب اسلامی ضروری ترین مؤلفه ی سیاسی دوران ما است تا نحوه ی تأثیر دین در عصر غیبت و نقش ولایت تکوینی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف معنی خود را بنمایاند و ریشه ی حماسه سازی انقلاب اسلامی معین گردد و غفلت از این موضوع غفلت از رسالت تاریخی کسانی است که این غفلت شایسته ی آن ها نیست و موجب یک نوع محافظه کاری ننگین خواهند شد.

ص: ۱۷

۱- در راستای توجه به جهت گیری کلی ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در رابطه با حضور و عدم حضور در جبهه ای که علی علیه السلام قرار دارند، فرمودند: «فَإِنَّهُ لَوْ عَبَدَاللَّه عَبْدٌ سَبْعِینَ خَرِیفاً تحتَ المیزاب قائماً لیلهُ، صائماً نهارُه، وَ لَمْ یکُنْ لَهُ ولایهُ علی بن ابی طالب علیه السلام لَأَکَبَّهُ اللهُ عَلَی مِنْخَرِیهِ فِی النّار»؛ اگر بنده ای خدای را هفتادسال زیر ناودان کعبه عبادت کند در حالی که شب ها به نماز ایستاده و روزها، روزه دار است و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را نداشته باشد، از بینی او را در آتش می اندازند. (تفسیرجنابادی، ج۴ ، ص۲۲۸)

۱۶- امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» به عنوان مسلمانی ژرف اندیش و عارفی حماسی، ناظر به منظری بود که چشم فرهنگ مدرنیته سال ها نسبت به آن نابینا شده بود و از ساحتی سخن می گفت که فرهنگ مدرنیته امکان درک آن را نداشت و لذا مدرنیسم همچون نابینایی بی خرد با انقلاب اسلامی درگیر شد و راز شکست های پی درپی غرب از انقلاب اسلامی را باید در این نکته ی مهم جستجو کرد، زیرا فرهنگ غربی خود را از امکان های معنوی عالم هستی بیرون انداخته است.

انقلاب اسلامی آمده است تا بشریت را با امکاناتی آشنا کند که ماوراء جهانی است که فرهنگ مدرنیته در آن زندگی می کند و با عقلِ پژمرده ی خود می خواهد ادامه ی حیات دهد.

۱۷- تاریخی بودن یک اندیشه به آن معنی است که در طول تاریخِ آن ملت، دست و دل ها به سوی آن اندیشه دراز بوده است و هرگاه آن اندیشه پا به میدان گذاشته با تمام وجود آن را پذیرفته، حال باید از خود بپرسیم برای مردم ایران آیا «انقلاب اسلامی» یک اندیشه ی تاریخی بوده و یا تجدد و فرنگی مآبی؟

آیا نمی توان گفت آن گروه از مردم ایران که گرفتار فرنگی مآبی شدند و دیگر زبان مردم را نمی فهمند به جهت آن است که از تاریخ ملت ایران بیرون افتاده اند، تا آن جا که ایرانی بودن خود را با منظری که غرب به آن ها می نمایاند، در ایران باستانِ قبل از اسلام دنبال می کنند؟ انقلاب اسلامی راهی است تا این گسستگی ها جبران شود و غرب زدگی به کلی از روح ملتی که می تواند با تاریخ دینی خود زندگی کند برچیده شود و از

این جهت انقلاب اسلامی مرحله ی گذار ملت است از غرب زدگی که منشأ گسست و تنفر بین آحاد افراد بوده و هست، به سوی اُخوتی که همه ی دست ها و دل ها را یگانه می کند.

۱۸- عالَمی که انقلاب اسلامی به بشریت عرضه می کند با عالَمی که فرهنگ مدرنیته به میان آورده است تفاوت ماهوی دارد. با ورود به عالَم انقلاب اسلامی حقایقی در افق روح انسان آشکار می شود که به کلی از روحیه ی فردگرایی یا «Individualism» فاصله می گیرد و حقیقت را در گستردگی احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت سایر انسان ها می یابد و به اقتصادی همراه با عدالت و معنویت نظر دارد، چیزی که در افق عالَم انسان غرب زده به کلی ناپدید شده و عامل دوگانگی ها و تنفرها گشته است.

۱۹- بشری که جهت او به هیچ جانب نباشد و به هیچ چیز رو نکند، چگونه می تواند خود را ادراک کند و هویتی برای خود احساس نماید، مگر این که خود را فریب دهد و به اسم بی طرفی در طرفی قرار گیرد که نه حق را تأیید می کند و نه باطل را. او باید بداند که چون به حق پشت کرده است، در جبهه ی باطل است، در حالی که انقلاب اسلامی جبهه ای است تا بشر، راهِ قرارگرفتن در جبهه ی حق را گم نکند و در سیرِ به سوی حق با بسط انقلاب اسلامی، بسط یابد و به کلی از ظلمات دوران به درآید و به افق روشن تاریخ نظر اندازد و از پوچی و بی طرفی خود را رها کند.

۲۰- اگر انقلاب اسلامی را در حدّ یک حرکت سیاسی تنزل دهیم به نوعی به حقیقت جفا کرده ایم، همچنان که اگر آن را در آن حد بدانیم که دیگر حکومت ها مزاحم دینداری شخصی مردم نیستند. در هر دو صورت

جایگاه انقلاب اسلامی را نشناخته ایم و از معنی حضور آن در تاریخ معاصر سخت بیگانه ایم و با ساده اندیشی، معنی دشمنی فرهنگ مدرنیته با انقلاب اسلامی را یک سوء تفاهم می پنداریم. راستی انقلاب اسلامی به چه نقطه ای اشاره دارد که دنیای مدرن برای انکار آن این همه هزینه می کند؟

۲۱- ما می خواهیم معنی انقلاب اسلامی را بشناسیم و نسبت خود را با آن معلوم کنیم و لذا مجبوریم از زوایای مختلف آن را بنگریم و قبل و بعد آن را درست مدّ نظر قرار دهیم و این ممکن نیست مگر آن که بدانیم از کجا شروع شده است و به کجا خواهد رفت و اگر ماندگارش می دانیم، دلیل ماندگاری آن چیست و چرا متعلق به زمانی خاص و قوم و تبار و جریان خاصی نیست همچنان که حضرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» به طایفه و گروه خاصی از ملت تعلق نداشت که با رفتن آن زمان و آن قوم انقلاب نیز برود. در یک کلمه راز آینده داری انقلاب اسلامی در کجا است؟

۲۲- انقلاب اسلامی روشن می کند ما متعلق به کدام جبهه ایم و در چه فضایی باید خود را جستجو کنیم که گرفتار از خودبیگانگی نگردیم و از ثابت عصر جدا نباشیم و درنتیجه ی این جدایی در فضای مشهورات و مقبولات عصرِ مدرنیسم به دنبال خود بگردیم! انقلاب اسلامی بستر باز تعریف آن بشری است که در متن مدرنیسم خود را نیز فراموش کرده بود، و به همان اندازه که توانست خود را دوباره در فضایی دیگر تعریف کند، به زندگی برگشته است.در همین راستا است که می گوییم این افراد

نیستند که موجب هویت بخشی به انقلاب اسلامی اند بلکه انقلاب اسلامی است که به افراد و رجال انقلابی هویت می بخشد

۲۳- انقلاب اسلامی؛ اگرچه فلسفه نیست ولی ما را به «وجود» دعوت می کند و آنچه را در افق انسان می آورد چیزی ماوراء ماهیات و توهّماتی است که فرهنگ مدرنیته با آن زندگی می کند، جهت تفکر را تا واقعی ترین واقعیات یعنی عالم غیب و معنویت سوق می دهد و با چنین نگاهی به عالم می تواند در دفاع مقدس هشت ساله با جهانی از تانک و توپ و هواپیما نبرد کند و به بهانه ی آن که همه چیز نسبی است، از مسئولیت مقابله با جهان کفر شانه خالی ننماید. و به کمک ریشه عمیقی که در اسلام و تشیع دارد اگر یک روز ۷۲ نفر از سران آن ترور شوند، حلقه بعدی رشیدتر جلو آمده و راه رجوع به حق ادامه می یابد.

۲۴- کسانی که اهل «وقت» هستند و از «زمان فانی» عبور کرده اند و به «زمان باقی» می اندیشند، به انقلاب اسلامی به عنوان مأمنی برای به حضوررفتن و به «وقت»رسیدن می نگرند و در همین راستا معتقدند بسط انقلاب منجر به حضور صاحبُ الوقتِ و الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد شد. به همین دلیل عده ای نمی توانند آن را تحمل کنند، زیرا عبور از «زمان فانی» به سوی «زمان باقی» کار هرکس نیست، از این رو این افراد سعی می کنند حقیقت انقلاب را از جایگاه اصلی اش کاهش دهند و یا از آن فاصله می گیرند و در زمان فانی خود عمر خود را به انتها می رسانند.

۲۵- انقلاب اسلامی؛ حماسه ی عارفان شیدایی است که هنر نزدیکی به پیامبران و اولیاء الهی را یافته اند و لذا وقتی نسیم فنای «فی الله» در غرّش

گلوله ی خمپاره ها وزیدن می گیرد، به جای آن که به سنگر خانقاه پناه برند تا از هر گزندِ احتمالی مصون بمانند، پیراهن خود را در می آورند و با سینه ی برهنه در میدان جنگ قهقهه ی مستانه می زنند.

۲۶-کسانی که نمی توانند انقلاب اسلامی را به غدیری که علی علیه السلام را از آن حذف کردند و به خانه ی فاطمه علیها السلام ای که آن خانه را آتش زدند و به کربلایی که بر جسدها اسب راندند، متصل گردانند، تا آخر آن را تحمل نخواهند کرد و آن را یک نوع ماجراجویی می دانند که قواعد بازی جهان مدرن را به هم زده است و بالاخره به زعم آن ها باید با آمدن دولتی مصلحت گرا در جایی توقف کند، این ها بیش از یک روی سکه را ندیده اند و خرابی جهان مدرن را همراه با آبادانی خانه ی انسانیت نمی بینند چون نقطه عزیمت انقلاب را که توحید بود ندیدند.

۲۷- انقلاب اسلامی، علت جهان پرآشوب کنونی را جاهلانی می داند که از عقل قدسی انبیاء بریدند و خواستند با خرد پژمرده ی بشرِ جداشده از وَحی، آن را مدیریت کنند و به گمان این که می خواهند خود را از آسمان آزاد کنند، انواع اسارت ها را به بشریت تحمیل کردند و یاوه هایی را به عنوان علمِ اداره ی جهان بر زبان راندند که اسارت بشر را عمیق تر می نمود و زندگی با خیالات را زندگی واقعی نشان می داد. باید به این تذکر رسید که تحت تأثیر خردِ پژمرده ی بشر مدرن، عینکی روی چشم داریم که درک ما را از انقلاب اسلامی غیر واقعی کرده است و باید از آن درک غیر واقعی عبور کرد تا برای همیشه در کنار انقلاب اسلامی بمانیم.

ص: ۲۲

۲۸- ما نمی گوییم فهم انقلاب اسلامی کار آسانی است ولی اگر ملاحظه شد بعضی از نخبگان که مدعی فهم انقلاب اند، از مردم عادی عقب افتادند باید بیش از آن که پیچیدگی را در موضوع انقلاب دانست، در حجاب فهم آن هایی دنبال کرد که از روح توحید بی خبرند و از تجلی تاریخی رب العالمینِ یگانه، بهره ی کافی نبرده اند. آری! درک انقلاب اسلامی بدون علم به اسماء الهی کار مشکلی است، ولی راهِ ممکنی است زیرا که ذات انقلاب اسلامی خود عامل فهم آن خواهد شد.

۲۹- تا وقتی با عینک زمانه ای که در آن هستیم و فکر خود را بر آن اساس جلو برده ایم به انقلابی بنگریم که بنیان گذار آن انسانی است که به مقام جامعیت اسمایی دست یافته، هیچ پرتوی از حقیقت آن انقلاب بر قلب ما تجلی نخواهد کرد و راهی جهت برون رفت از ظلمات زمانه جلو ما گشوده نمی شود.

اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست

رهروی باید جان سوزی، نه خامی بی غمی

باید از قهر تفکر غالبِ فرهنگ مدرنیته رها شد تا آشنایی با انقلاب اسلامی شروع شود و تماشاگری راز ما را در برگیرد.

۳۰- انقلاب اسلامی دوران تاریخ دین داری در جهان معاصر را بنیان نهاد، آن دوران را راه می برد و نگهداری و نگهبانی می نماید، به طوری که تاریخ معاصر در سایه ی حضور آن انقلاب بایدها و نبایدهای حیات تاریخی بشر این دوران را شکل می دهد. همان طور که بشر با هوا زنده است، اگر خواست حیات تاریخی داشته باشد باید تعلق خود را به سوی انقلاب اسلامی معطوف دارد و زندگی او امری جدا از آن نباشد تا گرفتار

«نسبیت» و «نیست انگاری» دوران نگردد. در سال های اخیرمقدمات چنین تذکری در حال تحقق است و حجاب چهارصدساله ی دروغِ فرهنگ مدرنیته در حال فروافتادن، وقت آن رسیده است که با گوش باز وارد زندگی شویم، گوشی که فقط برای شنیدن مشهورات و مقبولات فرهنگ مدرنیته باز نیست.

راه برون رفت از نیست انگاری دوران، با انقلاب اسلامی و إشراقی که خداوند بر قلب بنیان گذار آن متجلّی کرد، گشوده شد تا بشریت به عالَمی نزدیک شود که آن عالَم؛ عرفان و معرفت و حماسه و عبودیت را یک جا به او هدیه می دهد و متذکر عهد بشر با «وجود» می گردد، عهدی که در دوران غرب زدگی ما شکسته شد.

به امید آن که توانسته باشم جنبه ی اشراقی انقلاب اسلامی را طوری بنمایانم که راه تفکر نسبت به آن گشوده شود.در چنین نگاهی است که روشن می شود انقلاب اسلامی «انفجارنور» بود.

طاهرزاده

ص: ۲۴

بسم الله الرحمن الرحیم

پس از بیـان مبـاحثی که «جایگاه تاریخی انقلاب اسـلامی» را تبیین می کرد، حال حقیقت دیگری که بایـد بیش از پیش بر آن تأکیـد شود «جایگاه اشـراقی انقلاب اسـلامی در فضای مـدرنیسم» است. جهت خودداری از حواشـی، بحث در شانزده قسـمت تنظیم شده، به این امید که عزیزان با تأمل کافی مطالب را دنبال بفرمایند تا إن شاءالله موجب بصیرت شود.

هنر زمان شناسی

۱- در اواخر قرن بیسـتم و آسـتانه ی قرن بیسـت و یکم دو تفکر رو در روی هم قرار گرفت، یکی به نـام فرهنـگ مـدرنیته که همه ی آنچه را باید به ظهور می رساند به صـحنه آورد و به اصـطلاح به تمامیت خود رسید، بدون جواب گویی به ابعاد عمیق بشـری. و دیگری تمـدن شـیعه که منزل به منزل در تاریخ جلو آمده و علی رغم همه ی مقابله هایی که توسط حاکمان جور با آن شد، توانست قد راست کند تا در بستر انقلاب اسـلامی وعده های الهی پیامبران را محقق نماید و به بشریت بفهماند، تمدن اسلامی شیعی، شاخصه هایی دارد که چنانچه در مسیر ظهور آن شاخصه ها قرار گیرد؛ اولاً: توان تمدن سازی به معنی واقعی

کلمه در آن هست. ثانیاً: مبشّر تمدن خاصی است که می خواهد زندگی زمینی را به آسمانِ معنویت متصل گرداند.

این موضوع، در محافل علمی مورد بحث است که در حال حاضر جایگاه تاریخی فرهنگ مدرنیته کجاست؟ اصطلاحاً می گویند «امروز مدرنیته به تمامیت رسیده است» کلمه «تمامیت» در این جا به این معنی نیست که خوب و کامل شده است بلکه به این معنی است که آنچه را باید ارائه می داد، با توجه به این که تمام موانعِ ظهورش برطرف شده، ارائه داده است. شما در قرن هجدهم، هیچ وقت نمی توانستید بگویید نهایت مدرنیته چیست چون بسیاری از اهداف آن ظاهر نشده بود و در همین راستا می توان گفت: محال بود انقلاب اسلامی در قرن هجدهم محقق شود. زیرا در نگاه تاریخی به مدرنیته بحث این است که باید آن فکر و فرهنگ، همه ی امکانات خود را نشان دهد تا معلوم شود بر خلاف ادعاهایش، آن چیزی نیست که بتواند انسان را به سوی یک سعادت همه جانبه به جلو ببرد. این همان نکته ای است که عموماً اهل بیت علیهم السلام متذکر آن بودند، به یارانشان که اصرار داشتند در مقابل بنی امیه قیام کنند می فرمودند: هنوز وقت آن نرسیده است. در روایت داریم که سُدَیر صیرفی می گوید: «دَخَلْتُ عَلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقُلْتُ لَهُ وَ اللَّهِ مَا یَسَعُکَ الْقُعُودُ فَقَالَ: وَ لِمَ یَا سَدِیرُ؟ قُلْتُ: لِکَثْرَهِ مَوَالِیکَ وَ شِیعَتِکَ وَ أَنْصَارِکَ وَ اللَّهِ لَوْ کَانَ لِأَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام مَا لَکَ مِنَ الشِّیعَهِ وَ الْأَنْصَارِ وَ الْمَوَالِی مَا طَمِعَ فِیهِ تَیْمٌ وَ لَا عَدِیٌّ. فَقَالَ: یَا سَدِیرُ وَ کَمْ عَسَی أَنْ یَکُونُوا؟ قُلْتُ: مِائَهَ أَلْفٍ قَالَ: مِائَهَ أَلْفٍ: قُلْتُ نَعَمْ وَ مِائَتَیْ أَلْفٍ قَالَ: مِائَتَیْ أَلْفٍ قُلْتُ نَعَمْ وَ نِصْفَ الدُّنْیَا قَالَ:

فَسَکَتَ عَنِّی ثُمَّ قَالَ یَخِفُّ عَلَیْکَ أَنْ تَبْلُغَ مَعَنَا إِلَی یَنْبُعَ قُلْتُ نَعَمْ فَأَمَرَ بِحِمَارٍ وَ بَغْلٍ أَنْ یُسْرَجَا فَبَادَرْتُ فَرَکِبْتُ الْحِمَارَ فَقَالَ: یَا سَدِیرُ أَ تَرَی أَنْ تُؤْثِرَنِی بِالْحِمَارِ قُلْتُ الْبَغْلُ أَزْیَنُ وَ أَنْبَلُ قَالَ الْحِمَارُ أَرْفَقُ بِی فَنَزَلْتُ فَرَکِبَ الْحِمَارَ وَ رَکِبْتُ الْبَغْلَ فَمَضَیْنَا فَحَانَتِ الصَّلَاةُ فَقَالَ: یَا سَدِیرُ انْزِلْ بِنَا نُصَلِّ ثُمَّ قَالَ هَذِهِ أَرْضٌ سَبِخَةٌ لَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِیهَا فَسِرْنَا حَتَّی صِرْنَا إِلَی أَرْضٍ حَمْرَاءَ وَ نَظَرَ إِلَی غُلَامٍ یَرْعَی جِدَاءً فَقَالَ: وَ اللَّهِ یَا سَدِیرُ لَوْ کَانَ لِی شِیعَةٌ بِعَدَدِ هَذِهِ الْجِدَاءِ مَا وَسِعَنِی الْقُعُودُ وَ نَزَلْنَا وَ صَلَّیْنَا فَلَمَّا فَرَغْنَا مِنَ الصَّلَاةِ عَطَفْتُ عَلَی الْجِدَاءِ فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِیَ سَبْعَةَ عَشَرَ»؛(۱)

خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: «به خدا که در خانه نشستن برای شما روا نیست. فرمود: چرا ای سدیر؟ عرض کردم: به جهت دوستان و شیعیان و یاوران بسیاری که دارید، به خدا که اگر امیرالمؤمنین علیه السلام به اندازه ی شما شیعه و یاور و دوست می داشت، «تَیم» و «عَدی» (قبیله ی خلیفه ی اول و دوم) نسبت به او طمع نمی کردند. فرمود: ای سدیر، فکر می کنی چه اندازه باشند؟ گفتم: صدهزار. فرمود: صدهزار؟ عرض کردم آری، بلکه دویست هزار، فرمود: دویست هزار؟ عرض کردم: آری و بلکه نصف دنیا. حضرت سکوت کرد و سپس فرمود: برایت آسان است که همراه ما تا یَنْبُع بیائی؟ گفتم: آری. سپس دستور فرمود الاغ و استری را زین کنند، من پیشی گرفتم والاغ را سوار شدم. حضرت فرمود: ای سدیر؛ می خواهی الاغ را به من دهی؟ گفتم: استر زیباتر و

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۴۳.

شریف تراست، فرمود: الاغ برای من رهوارتر است، من پیاده شدم، حضرت سوار الاغ شد ومن سوار استر و راه افتادیم تا وقت نماز رسید؛ فرمود: پیاده شویم نماز بخوانیم، سپس فرمود: این زمین شوره زار است و نماز درآن روا نیست، پس به راه افتادیم تا به زمین خاک سرخی رسیدیم. حضرت به سوی جوانی که بزغاله می چرانید نگریست و فرمود: ای سدیر به خدا اگرشیعیانم به شماره ی این بزغاله ها می بودند، خانه نشستن برایم روا نبود. آن گاه پیاده شدیم و نماز خواندیم. چون از نماز فارغ شدیم به سوی بزغاله ها نگریستم و آن ها را شمردم، هفده رأس بودند».

عنایت داشته باشید این سخنان در زمانی گفته می شود که بنی امیه در حال سقوط است و هر روز از اطراف جهان اسلام به خصوص از خراسان به حضرت پیغام می دادند که ما آماده ایم تا شما قیام کنید. با این همه حضرت متوجه بودند وقت قیامی که ذهن ها را متوجه مکتب تشیع کند نرسیده است. این طرز فکر که حضرت صادق علیه السلام به آن متذکر می شوند عظمت زیادی دارد. طرح آن در این جا صرفاً برای این بود که معلوم شود چگونه یک فکر زمان ظهور آن فرا می رسد و این که چرا انقلاب اسلامی با به تمامیت رسیدن فرهنگ مدرنیته وقت ظهورش فرا رسید.

یکی از فصول تاریخ شیعه برخورد امام باقر و امام صادق«علیهماالسلام» با آن هایی است که اصرار داشتند آن حضرات در مقابل بنی امیه و بنی عباس اقدام به انقلاب بکنند. ایشان مدام می فرمودند؛ «وقتش نیست»، حضرت امام باقر علیه السلام به حمران بن اَعین می فرمودند: «این زمان، زمانی نیست که امام

حق بتواند ظهور کند».(۱)

یا می فرمودند: «این مربوط به ما نیست» این همان نکته ای است که عزیزان باید متوجه آن باشند که «تا یک فکر، به تمامیت خود نرسد و ضعف های آن ظاهر نگردد از صحنه ی تاریخ بیرون نمی رود تا زمینه ی ظهور فکر بعدی فراهم گردد. کاری که انقلاب اسلامی نسبت به فرهنگ مدرنیته کرد همین بود که نشان داد مدرنیته در رساندن بشر به سعادت دارای ضعف های اساسی است. به عنوان مثال یکی از واقعیت هایی که موضوع فلسطین در تاریخ معاصر به خوبی برملا کرد، پوچی و پلیدی فرهنگ مدرنیته است. با این دیدگاه هر خونی که از مردم فلسطین ریخته می شود یک قدم به سوی ظهور نور و اضمحلال فرهنگی است که در بستر آن فرهنگ، اسرائیل شکل گرفته است. این طور نیست که فکر کنید این که تمدن غربی سخت ترین زندگی را به مردم فلسطین تحمیل می کند، یک اتفاق عادی است، موضوع فلسطین جریانی است که قهرمانان آن دارند قدم به قدم در تغییر سرنوشت جهان نقش بازی می کنند. لذا مقام معظم رهبری«حفظه الله تعالی» بسیار عالمانه فرمودند: «مبارزه ی فلسطینیان با اسرائیل خط اول مقابله ی اسلام با کفر است» با این تعبیر فلسطین منطقه ای نیست که در آن دو گروه در حال جنگیدن هستند و بقیه هم جدای از آن دو جبهه در حال زندگی کردن باشند. بلکه خط اول مقابله ی اسلام است با فرهنگی که در تمامیت خود در اوج انحراف و پستی است، تا معلوم شود چشم ها باید به جایی دیگر دوخته شود.

۱- شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، چاپ انتشارات اسلامیه، ج ۲، ص ۳۷۶.

انقلاب اسلامی و توان تمدن سازی

عرض شد در اواخر قرن بیستم فرهنگ مدرنیته که به تمامیت خود رسیده با فرهنگ شیعه در مقابل هم قرار گرفتند. تمدن شیعه آمده است تا وعده های الهی پیامبران را محقق کند و به بشریت بفهماند شیعه وظیفه ی سنگینی بر عهده گرفته و آن تمدن سازی است، آن هم به معنای واقعی کلمه، و لازم است عزیزان روی این موضوع وقت بگذارند تا معلوم شود امکان تمدن سازی توسط شیعه یک ادعای ساده نیست بلکه فقط شیعه می تواند تمدن آینده ی جهان را تدوین کند.(۱)

انقلاب اسلامی مبشّر تمدن خاصی است که می خواهد زندگی زمینی را به آسمانِ معنویت متصل کند و شاخصه ی انقلاب اسلامی نسبت به انقلاب های صد ساله ی اخیر همین خصوصیت است، یعنی این انقلاب نه شبیه انقلاب الجزایر است و نه شبیه انقلاب کوبا و نه شبیه بقیه انقلاب ها. به قول مرحوم پرفسور «کُربن»(۲):

«تشیع تنها مذهبی است که رابطه ی هدایت الهیه را میان خدا و خلق برای همیشه نگه داشته و به استمرار ولایت اعتقاد دارد... تنها مذهب تشیع است که می گوید: نبوت، با رحلت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ختم شد، اما ولایت که همان رابطه ی هدایت و تکمیل است، پس از رحلت آن حضرت باقی است. مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ حقیقتی زنده است که هرگز نظریه های علمی نمی توانند او را از خرافات بشمارند و او را از

۱- به کتاب «تمدن زایی شیعه» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

۲- استاد دین شناسی دانشگاه سوربن.

فهرست حقایق حذف کنند».(۱)

حتی سایر مسلمانان در عین این که معتقد به مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند ولی موعودشان موجود نیست. مکتب تشیع از آن جهت تنها مکتب زنده ی دنیا است که معتقد است همین حالا واسطه ی فیضی در عالم هست و مدیریت عالم را به عهده دارد و همواره تشعشعات وجود مقدس آن حضرت به جهان سرازیر است و کنترل جهان در دست مبارک اوست و به تبع آن حضرت، شیعه در جهان نقش آفرین بوده و خواهد بود. روایتی که به تواتر از طریق امامان شیعه مطرح شده که: «لَوْ لَا الحُجّه لَساخَتِ الْارض باهلِها »؛(۲) اگر حجت الهی نبود زمین نابود می شد، دارای مفهوم وسیعی است، یعنی همین حالا- نیز اگر مدیریت حضرت نبود جهان شدیداً گرفتار بحران های غیر قابل تحملی بود. به عبارت دیگر این طور نیست که حجت خدا آن بالا نشسته و منتظر زمان ظهورشان باشند بلکه در جایْ جای زمان در تصمیم گیری های مردم براساس ظرفیت زمانه نقش دارند، و اگر ظرفیت زمانه از آن چه فعلاً هست بیشتر می شد و ظهور آن حضرت محقق می شد، نقش حضرت هم فوق العاده می گشت.

پس با عنایت به این که عرض شد در اواخر قرن بیستم دو تفکر، تفکر مدرنیته و اندیشه ی اسلامی تشیع، رو در روی هم قرار گرفت و با عنایت به این که خصوصیات انقلاب اسلامی، عبارت از این است که اولاً: توان تمدن سازی دارد و ثانیاً: مسئول اتصال زندگی زمینی به آسمان معنویت است، نکته ی دوم را پیگیری فرمایید.

۱- تشیع و انتظار، محمدتقی خلجی، ص ۱۲۰، چاپ پنجم، نشر پیام اسلام، قم ۱۳۸۱

۲- سید محمد حسینی همدانی، پرتوی از اصول کافی، ج ۶ ، ص ۱۰۰.

انسان و نظر به ذات آسمانی خود

۲- وقتی متوجه شویم بشریت در عین این که ساکن زمین است، در ذات خود آسمانی است و خلقت او در «اَحْسَنِ تَقْویم» واقع شده است.(۱) از آن طرف؛ فرهنگ مدرنیته مناسبات اجتماعی- سیاسی بشر را از آسمان منقطع کرده است، می فهمیم چرا جهان از فرهنگ مدرنیته در نظام زندگی خود به ستوه آمده و امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» عملاً و در این راستا، انقلاب اسلامی را که مربوط به تمام بشریت است، و هنوز بشریت به آن وقوف ندارد، به بشریت نشان دادند، ولی با همه ی تبلیغات منفی که ضد انقلاب اسلامی شد، به جهت تنگناهای زندگی در فرهنگ مدرنیته، چشم ها سخت به آن انقلاب توجه کرد.

خداوند در خصوص آفرینش انسان در قرآن می فرماید: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي»؛(۲) چون جسم انسان متعادل شد و از روح خود در آن دمیدم. این کلام الهی ما را متوجه می کند که بشر حقیقتاً موجود آسمانی است، منتهی فعلاً نظر به زمین دارد. یعنی ای انسان ها درست است فعلاً نگاهتان به زمین است ولی اگر آن نگاه را از زمین بردارید می بینید که در عالم معنا حاضرید، چون حقیقت انسان که همان نفس ناطقه ی اوست حقیقت مجردی است با ظرفیت و وسعت فوق العاده گسترده.(۳)

۱- سوره ی تین، آیه ی ۴.

۲- سوره ی حجر، آیه ی ۲۹. و سوره ی ص، آیه ی ۷۲.

۳- در رابطه با موضوع «لا- یقف»بودن وسعت انسان به کتاب «چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی» از همین مؤلف رجوع فرمائید.

از آن جایی که بشریت در عین این که ساکن زمین است در ذات خود آسمانی است و خلقت او در اَحْسَنِ تَقْویم واقع شده، و از آن جایی که مدرنیته مناسبات اجتماعی- سیاسی بشر را از آسمان منقطع کرده است، مردم جهان از زندگی مدرن به ستوه آمده اند. بشر ذاتاً می خواهد آسمانی باشد و این موضوع ربطی به مذهب خاصی ندارد، بلکه طلبی است که در ذات هر انسانی نهفته است، منتها فرهنگ مدرنیته در زیر پوشش «علم» می خواهد انسان را زمینی کند و چون این نوع زندگی با روح بشر تناسب ندارد از آن فرهنگ به ستوه آمده است و امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» در چنین موقعیت تاریخی، انقلاب اسلامی را مطرح کردند انقلابی که پیام اصلی اش مربوط به تمام بشریت است تا بشر بداند چگونه از تنگنای زندگی مدرن آزاد شود، ولی به جهت غلبه ی فرهنگ مدرنیته هنوز بشریت به پیام انقلاب وقوف پیدا نکرده است.

همیشه انسان های الهی به جهت آمادگی قلبی که دارند و إشراقی که از عالم معنا بر قلب آن ها تجلی می کند، زودتر از زمان خود نیاز زمانه را می شناسند و درصدد برمی آیند تا روح زمان را تغذیه کنند و چون نیاز حقیقی انسان ها را درست تشخیص می دهند، مردم زمانه به آن ها نظر می کنند. از این روست که می بینیم در غوغای پر سر و صدای مدرنیته، باز چشم ها به انقلاب اسلامی و امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» دوخته شد. از خودتان بپرسید چرا بعضی از حادثه ها و افراد پس از مدتی از صحنه ی تاریخ محو می شوند ولی بعضی از حادثه ها و افراد نه تنها پا به پای تاریخ جلو می آیند، بلکه تاریخ را تغذیه می کنند و جلو می برند. چطور شد طالبان در افغانستان

ص: ۳۳

به اسم یک حکومت آمد، این همه شلوغی هم به راه انداخت ولی نتوانست بماند، هوشیمینه در ویتنام آمد و رهبری مبارزه با آمریکا را به عهده گرفت ولی پس از پیروزی مردم ویتنام، از صحنه ی تاریخ بیرون رفت، تا آن جا که ویتنام باز همان غربزدگی خود را ادامه داد، چرا دنیا به امثال آن حادثه ها و آن افراد، نظرِ ادامه دار ندارد؟ ولی پس از سال ها که از انقلاب اسلامی گذشته، ذهن ها بیش از پیش به طرف این انقلاب متوجه است و چرا حساسیت مردم جهان نسبت به اموری که در ایران می گذرد بیشتر است از آن چه در کشور خودشان می گذرد؟ علت را باید در این امر جستجو کرد که اولاً: بشر از فرهنگی که به نام مدرنیته به وی پیشنهاد شد به ستوه آمده و به دنبال راه برون رفت از آن است. ثانیاً: با توجه به این که ذات انسان آسمانی است و امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» متذکر آن ذات است، به انقلاب اسلامی چشم دوخته اند. و مسلماً طبق همین دو نکته ی اخیر، هرچه زمان بگذرد به جهت غلظت ظلمات مدرنیته، توجه به انقلاب اسلامی بیشتر و بیشتر می شود.

انسانِ گرفتار در فرهنگ مدرنیته به راحتی به فکر نمی افتد که چگونه ماوراء زندگی غربی، به نوعی دیگر از زندگی بیندیشد. و با توجه به این امر، قبل از این که به فلک زدگی و غرب زدگی خود واقف شود و بخواهد از آن به در آید، ناگهان امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» به او نشان دادند می توان به نوعی دیگر از زندگی فکر کرد که آفات زندگی غربی را ندارد، به همین جهت از این به بعد هر زمان که بشر فرصت فکرکردن پیدا کند که

چگونه از ظلمات مدرنیته خود را خارج نماید، به انقلاب اسلامی و امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» فکر می کند.

نهایت تلاش فرهنگ مدرنیته آن است که امکان فکرکردن را از بشر بگیرد ولی این چیزی نیست که بتواند ادامه یابد. مثل یک آدم گرسنه که هرچند او را به چیزهای دیگری مشغول کنی، وقتی به خود آمد باز با گرسنگی خود روبه رو است و به آن فکر می کند، حال اگر نداند گرسنگی را چطور باید رفع کرد منتظر راهی جهت برون رفت از آن است، ولی اگر در این حالت نان را به او نشان دهیم هرچه فکر کند فقط به همان نان فکر می کند. به همین جهت مردم جهان، ماوراء این همه تبلیغاتی که بر ضد انقلاب اسلامی می شود، به انقلاب اسلامی فکر می کنند. روزنامه های آمریکا نوشتند بر خلاف چهل سال گذشته، تنها بیست درصد مردم آمریکا به روزنامه ها و رادیو و تلویزیون کشور شان اعتماد دارند و به این معنی است که فکرها به جای دیگری نظر دارند و منتظر شنیدن حرف های دیگری هستند.(۱)

یک زمانی مردم اروپا و آمریکا منتظر بودند که روزنامه ی صبح و یا روزنامه ی عصر بیاید تا بدانند در دنیا چه خبر است ولی امروزه به جهت دروغ هایی که آن ها در رابطه با انقلاب اسلامی به مردمشان گفته اند دیگر توجهی به آن ها نمی شود. به همین جهت می توان

۱- از نمونه هایی که نشان می دهد توجه ذهن و فکر مردم جهان به چیزی غیر از فرهنگ مدرنیته است این که هر وقت رئیس جمهور نظام اسلامی در کنفرانس های سالانه ی سازمان ملل سخنرانی کرده، سخنرانی او پربیننده ترین برنامه بوده است.

گفت: انقلاب اسلامی بستر آغاز عصر دیگری در تاریخ معاصر است که منجر به ظهور تفکری جدید برای بشر خواهد شد.

آری هنوز بشرِ به ستوه آمده از زندگی مدرن به انقلاب اسلامی به عنوان راه برون رفت وقوف نیافته است ولی با این همه تبلیغاتی که بر ضد انقلاب اسلامی می شود، تمام شواهد حاکی از آن است که آن وقوف در حال تحقق است.

انقلاب اسلامی؛ ندای حق بر گوش امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه»

۳- امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» زندگی خود را جزیی از زندگی عمومی بشریت به شمار می آوردند و انقلاب اسلامی حاصل بصیرت و إشراق انسانی است که با چشم اسلام و مکتب تشیع به عالم و آدم و مشکلات آن ها می نگرد و نه با چشم خودخواهی های خود. به همین جهت معتقدیم انقلاب اسلامی راه حل خداوند است تا بشریت بتواند از ظلمات مدرنیته نجات یابد و ندای حق است به گوش انسانی که دغدغه ی نجات بشریت را داشت.

این از خصوصیات اصلی پیامبران و اولیای خداوند است که به شدت در غم مردم با مردم شریک و همواره در طلب بهترین راه برای نجات مردم بوده اند(۱) و به همین جهت همه ی مردم جهان آن ها را از خودشان

ص: ۳۶

۱- خداوند در قرآن در وصف پیامبر خدا می فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ »؛ قطعا برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید به [هدایت] شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز مهربان است. (سوره ی توبه، آیه ی ۱۲۸)

می دانستند. مسئول اموال دفتر امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» نقل می کردند عموماً از سراسر دنیا برای حضرت امام هدیه هایی می آمد، امام آن ها را به دفتر می دادند تا جزء اموال قرار دهیم، می دانستیم که یک گردنبند از طرف یک خانم سرخ پوست از آمریکا آمده ولی امام آن را برنگرداندند و نزد خود نگه داشتند، دو سه روز بعد ساعتی از شب گذشته بود که یکی از همسران شهدا که منزلشان نزدیک خانه امام«رضوان الله تعالی علیه» بود، گریان آمد که دخترم خوابش نمی برد و سراغ پدرش را می گیرد و ناراحت است. امام گفته بودند بگو او را بیاورند، وقتی آمده بود دختر را در آغوش کشیده گردنبند را به گردنش انداخته بودند، او هم آرام شد.

قصدم از نقل آن خاطره این بود که عرض کنم خانمی سرخ پوست از آمریکا چگونه امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» را از خودش می داند و در نامه ای که در کنار آن هدیه می فرستد می نویسد «این تنها هدیه ی شوهر من است که در جنگ کشته شده. دیدم بیشترین اظهار ارادتی که می توانم به شما بکنم این است که بهترین چیزی را که دوست دارم به شما هدیه کنم.» باید از خود بپرسیم چرا از آن گوشه ی دنیا این خانم به امام فکر می کند؟ آیا جز به خاطر آن است که امام هم به تمام مردم جهان فکر می کردند؟

کشف تام محمدی صلی الله علیه و آله و سلم

قبل از این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به پیامبری مبعوث شوند، به بشریتی فکر می کردند که سراسر زندگی شان را جهالت و گمراهی فرا گرفته بود و چون به همه ی بشریت فکر می کردند و از خدا می خواستند عالی ترین

برنامه را برای نجات آن ها بفرستد، خدا هم اسلام را برای برآورده شدن همان هدف، به آن حضرت وَحی نمود. در همین راستا عرض می کنم که این انقلاب حاصل بصیرت و اشراق امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» است که با چشم اسلام و مکتب تشیع به عالم و آدم می نگرد و در جستجوی راه نجات برای بشری است که در کلافه های پیچیده ی فرهنگ مدرنیته گرفتار شده است.

این یک قاعده است که هر قلبی، به اندازه ای که ظرفیت هدایت دارد نورِ هدایت الهی به آن می رسد، حال اگر قلبی ظرفیت هدایت جهان را داشت، نوری مناسب آن ظرفیت بر آن قلب تجلی می کند. تفاوت برخورد خدا با تقاضای یک آدم متدینی که غصه اش این است که فرش ندارد، با کسی که غصه اش این است که مردم جهان در ظلماتی غلیظ گرفتارند و از خدا راه نجات مردم جهان را می خواهد، بسیار زیاد است. شاید قبل از پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ یک نفر هم نداشتیم که عمیقاً متوجه باشد با تمامیت یافتن مدرنیته، چه چیزی در جهان در حال شکل گیری است. سخنان امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» در همان سال ها حکایت از توجه ایشان به افق های دوری دارد که در حال تحقق است و در صددانند که برای آینده ی بشر کاری بکنند. به همین جهت باید از خود پرسید اگر انقلاب اسلامی در جهان واقع نشده بود دنیا در چه جهتی حرکت می کرد، تا مشخص شود امام«رضوان الله تعالی علیه» تا کجاها را می دید. آن جا که ایشان فریاد می زنند؛ «ای علمای نجف به داد اسلام برسید، ای علمای قم به داد اسلام

ص: ۳۸

برسید»(۱)

به جهت آن بود که شرایط را طوری تنظیم کرده بودند تا اسلامی که برای نجات بشریت می تواند کاری بکند، در حجاب ظلمت نظام امریکایی و صهیونیستی از صحنه بیرون رود و این بزرگ ترین ضربه ای بود که به انسانیت وارد می شد و ایشان تحمل چنین ظلم بزرگی را نداشتند. آن مرد الهی در بیش از چهل سال پیش به خوبی فهمید دنیا به سوی چه سمتی در حرکت است و خداوند نیز توفیق مقابله با آن جریان را به او داد. زیرا اگر کسی بخواهد به نور اسلام واقعی هدایت بشریت را به عهده گیرد، خداوند نیز همان نور را به قلب او متجلی می کند، چون قلب خود را در حدّ تجلی چنین نوری آماده کرده است.

معارف الهی از یک طرف و دقت در حرکات و سخنان امام«رضوان الله تعالی علیه» از طرف دیگر به ما توجه می دهد که حضرت امام؛ انقلاب اسلامی را از کتاب و درس نیافتند بلکه آن اشراقی است الهی بر قلب ایشان، قلبی که دغدغه ی هدایت کل جهان را داشته است. از این رو هر اندازه بیشتر به انقلاب اسلامی و جوانب آن بیندیشیم نسبت به عظمت آن حیران تر می شویم. با این بحث بسیاری از سؤالات عزیزان جواب داده می شود که آیا امام«رضوان الله تعالی علیه» حوادث آینده ی انقلاب را می دانستند؟ مثلاً آیا می دانستند که بعد از انقلاب، علمای مجلس خبرگان قانون اساسی، موضوع ولایت فقیه را به عنوان اصل اساسی قانون اساسی تصویب می کنند؟ یا موضوع چیز دیگری است، یک نور است که می آید و وقتی آمد پی در پی خودش جای خود را باز می کند. در بعضی از

۱- صحیفه ی امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه»، ج ۱، ص ۴۲۰.

مصاحبه هایشان می فرمایند من به وظیفه ام عمل می کردم، کارها قدم به قدم جلو می رفت. زیرا إشراق الهی آن نوری است که رعایت همه ی جوانب در آن هست و آرام آرام جای خود را در تاریخ باز می کند، به همین جهت معتقدیم انقلاب اسلامی راه حل خداوند است تا بشر بتواند از ظلمات مدرنیته نجات یابد و مسیر عبودیت انسان را هموار کند تا زندگی او منجر به تمدنی شود که در عین زندگی در زمین، از آسمان معنویت منقطع نگردد.(۱)

فرهنگ مدرنیته و پانصدسال فریب کاری

۴- عظمت انقلاب اسلامی به آن است که می خواهد در شرایط تاریخی امروز، مهم ترین مسئله ی بشریت را پاسخ دهد که آن درست زندگی کردن است و روشن کند فرهنگ مدرنیته پانصد سال است به انسان ها دروغ گفته است.(۲)

۱- مقام معظم رهبری«حفظه الله تعالی» در رابطه با بسیج می فرمایند: «و این دل نورانی امام بزرگوار ما بود که به این حقیقت دست یافت و به الهام الهی و به کمک الهی این را تحقق بخشید و زمینه عظیم دلهای منور مردم مومن، یک چنین محصولی را به انقلاب داد، بسیج این است.» ۹/۴/۱۳۸۸

۲- به تعبیر آقای دکتر احمدی نژاد رئیس جمهور حکیم و دانشمند ایران اسلامی؛ «... به نظر من صحنه فلسطین، صحنه آزمایش لیبرالیسم و نظام سرمایه داری است، شما می توانید عمق نظام لیبرالیسم و سرمایه داری را در صحنه ی فلسطین ببینید، اگر می گویند دموکراسی، حقیقت دموکراسی را در آن جا ببینید. اگر می گویند آزادی، یعنی تحمیل سخت ترین دیکتاتورها به ملت ها یعنی اشغال سرزمین ها ... اگر می گویند مبارزه با تروریسم، یعنی تروریسم سازمان یافته را حمایت کردن ... آن هایی که آمدند پایان تاریخ نوشتند که انتهای تاریخ ما [غرب] هستیم و دیگر دین و اندیشه های الهی تمام شده، بدانند آن ها هستند که تمام شده اند و اتفاقاً اکنون زمان تجلی اندیشه های الهی است...»(دی ماه ۱۳۸۶).

یک وقت نگرانی کسی این است که مثلاً شرایط ازدواج جوانان فراهم نیست، که این یک دلسوزی مقدسی است، ولی یک وقت یک انسان بزرگ به انحراف بزرگ بشریت می اندیشد و همّت خود را در راستای جلوگیری از آن انحراف صرف می کند. درست است هر دوی این افراد جهت رفع مشکل مردم دلسوزی می کنند ولی تفاوت افق این دو نوع دلسوزی خیلی زیاد است. عظمت انقلاب اسلامی به آن است که متوجه مهم ترین مسئله ی بشر شده و طرح برون رفت از آن مسئله را به میان آورده است.

مسئله ی اصلی مردم جهان امروز این است که زندگی را گم کرده اند. انقلاب اسلامی که آرام آرام دارد جای خود را باز می کند، اولین وظیفه اش این است که زندگی را به بشر برگرداند و خانه ی حق پرستی او را آباد کند، چیزی که انسان در دوره ی جدید به واقع آن را گم کرده و در ظلماتی فرو رفته که متوجه ظلمانی بودن آن نیست تا به راه برون رفتِ از آن بیندیشد. عظمت انقلاب اسلامی به این است که به بشر جدید متذکر شود فرهنگ مدرنیته پانصدسال است به او دروغ گفته است و این کار بسیار مشکلی است، زیرا مدرنیسم طوری بر ذهن ها غلبه کرده که اجازه نمی دهد به ماوراء آن فکر کنند و تماماً عالَم انسان ها را غربی کرده است. این که می بینید غربی ها تلاش می کنند به مردم جهان نشان دهند انقلاب اسلامی شکست خورده یا از مواضع قبلی اش کوتاه آمده، برای آن است

که مردم به غیر از مـدرنیسم به چیز دیگری فکر نکننـد، به محض آن که مـا کـاری بکنیم که آن هـا بتواننـد نتیجه گیری کنند انقلاب اسـلامی از مواضـعش عدول کرده است، خیلی خوشحال می شوند، زیرا اعلام شکست انقلاب اسلامی به معنای تثبیت مـدرنیته است، چون تاریخ امروز دنیا تقابل دو فکری است که شـکست هر کدام مساوی تثبیت دیگری است. انقلاب اسـلامی راهی است تـا مردم جهـان از «عهـد غربی» به سوی عهـدی سـیر کننـد که به تقرب الهی منجر شود و در سایه ی تقرب به حق، بنـای تمـدن دیگری را پایه گزاری کننـد. و معلوم است که فرهنگ غربی با تمام وجود در مقابل انقلاب اسـلامی مقاومت می کنـد و یـا آن را طوری نشـان می دهـد که مردم فکر کننـد جهت اصـلی آن انقلاب، فکر و فرهنگی جـدا از فرهنگ مـدرنیته نیست.

اتحاد وِلایت با وَلایت

۵- انقلاب اسـلامی ابعادی از هستی انسان را که مدرنیته بدان بی توجه بود، برای بشـر کشف کرد و آن عبارت است از ایجاد رابطه ی وِلایت با وَلایت،(۱) و این که حاکمان بایـد با ابعاد قدسـی و معنوی انسان ها با آن ها گفتگو کنند، تا بشـری که می خواهد در جستجوی حقیقت باشد، با سدّ ناامیدی روبه رو نگردد.

۱- وِلایت به معنی حاکمیت، و وَلایت یعنی محبت. وقتی انسان های الهی درجامعه حاکم باشـند، قلب ها متوجه آن ها خواهد بود و در نـتیجه از صـمیم دل دسـتورات آن هـا را می پذیرنـد و دسـتورات آن هـا در جـامعه گسترش می یابـد در آن صورت وِلایت با وَلایت متحد شده است.

روش حکیمـانه و عارفانه و شاعرانه ی حضـرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» حکایت از آن دارد که نظام سیاسـیِ جهانِ مدرن برای جان و روان انسان ها تنگ و آزاردهنده است و چون حاکمان، حجاب حقیقت اند و نظام سیاسـی عالم به معنویت پشت کرده، و نمی توانـد به ابعاد حکیمانه و عارفانه و شاعرانه ی انسان ها جواب دهـد، بشـر به دنبال شـرایطی است که بتواند همه ی ابعـاد خود را شـکوفا کنـد و به ثمر برسانـد و این نه تنهـا با حاکمیت نظام های سـکولار ممکن نیست، بلکه با فلسـفه و عرفـان و شـعرِ گرفتـار روح سـکولاریسم نیز ممکن نمی باشـد. این است که بایـد دانست زمـان، زمـانِ نظر دوختن به وِلایت و فرمانروایی حاکمی است که وَلایت نیز داشته باشد و قلب ها را به معنی حقیقی آن با عالم قدس و معنویت آشنا گرداند.

انقلاب اسلامی ابعادی از هستی انسان را که مدرنیته به آن بی توجه بود به بشر متذکر می شود، از جمله این که باید وِلایت به وَلایت پیوند بخورد و «وَلی»، «والی» گردد.

حقیقت آن است که از یک طرف خـدا ولیِّ ماست، یعنی به ما فرمان می دهـد، از طرف دیگر ما به دنبال خدا هستیم و جان و هدف و قطبِ قلب و محبوب حقیقی ما خداست، یعنی همان که وَلیّ ما است و بر ما فرمان می راند، محبوب جان ما است، آیا زیباتر از آن می شود که کسـی به ما دسـتور بدهد که تمام وجود ما عشق به اوست؟ براساس همین قاعده باید وِلایت و وَلایت یکی باشـد، وِلایت یعنی حـاکمیت و وَلایت یعنی محبت و عشق. رابطه ی خـدا با انسان ها در یگانگی وِلایت و وَلایت کامل می شود و باید این قاعده در تمام عالم جاری باشد، بدین معنی که در تمام مناسبات –

اعم از مناسبات فردی یا اجتماعی- حکم و دستور محبوبِ جان انسان ها حاکم باشد و هرجا این قاعده حاکم نیست، ظلمات حاکم است.

وقتی قرآن در غدیر می فرماید امام معصوم باید حاکم بر امور جامعه باشد به این جهت است که در حاکمیت امام معصوم وِلایت و وَلایت جاری است، زیرا از یک طرف امام معصوم نمونه ی کامل انسانیت و مطلوب همه ی جان ها است، از طرف دیگر حاکم بر امور جامعه است. به همین دلیل باید همیشه در عالَم جهت هدایت انسان ها امام معصومی باشد و آن امام بر امور جامعه نیز حاکم گردد تا جهان در تعادل خود قرار گیرد، بنابراین نمی شود یک روز عالَم بدون امام معصوم یا حجت الهی باشد. زیرا زمینه ی تحقق قاعده ی وِلایت و وَلایت به هم می خورد و انقلاب اسلامی آمده است تا این قاعده را در عالم جاری کند و موضوع ولایت فقیه به عنوان مقدمه است، برای چنین حاکمیتی. چون با ولایت فقیه حکم خدا و رسول و امام که محبوب جان انسان ها هستند، مطرح می شود، تا زمینه ی ظهور مصداق اصلی آن حکم که امام معصوم است فراهم گردد.

حاکمیت بر اساس ابعاد قدسی انسان ها

یکی از نکات مهمی که از طریق انقلاب اسلامی به بشریت برگردانده شد و مهم ترین نیاز بشر است، عبارت است از اتحاد وِلایت و وَلایت و اینکه حاکمان باید براساس ابعاد قدسی و معنوی انسان ها با انسان ها گفتگو کنند و بر آنان حکم برانند تا دستوراتشان با عمق جان آدم ها رابطه داشته باشد. نمونه ی این نوع حکومت در زمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام ظاهر شد،

لـذا بـا این که اجرای حـدود الهی برای فرد مجرم یـک نوع تنـبیه است و به طور طبیعی موجب دلخوری او از آن حـاکمی می شود که احکام را اجراء می کنـد، راوی می گویـد: حضـرت علی علیه السـلام انگشت های دست شخصـی را قطع کردند و او دست بریده اش را با دست دیگر مشت کرده بود و در حالی که قطرات خون از آن می چکید به راه افتاد، در هنگامی که او از محکمه خارج می شد یکی از منافقان او را می بیند و با ظاهری دلسوزانه می پرسد چه کسـی با تو این کار را کرده است؟ آن شخص در جواب او شـروع می کند با مدح زیاد نام امیرالمؤمنین علیه السلام را می آورد و می گوید: پنجه ام را سید جانشینان پیـامبران بریـد، پیشوای سـفید رویـان قیـامت، ذی حق ترین مردم نسـبت به مؤمنـان، علی بن ابیطـالب، امام هـدایت .... آن فرد گفت: وای بر تو، دسـتت را می بُرد و این چنین ثنـایش می کنی؟ او پاسـخ داد: چرا ثنایش نگویم و حال آن که دوستی اش با گوشت و خونم در آمیخته است؟ به خدا سوگند نبرید دستم را مگر بر اساس حقی که خداوند قرار داده است.(۱)

یا مواردی که شخصی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می آمده و اقرار به گناه می کرده و تقاضا می کرده «یا نَبِی الله! طَهِّرنی»؛(۲) ای پیامبر خـدا! با اجرای حدود الهی مرا پاک گردان. این همان اتحاد وِلایت و وَلایت است و تا این جاها هم جلو می آیـد که خطاکاران هم راضـی به اِعمال حاکمیت وَلی خـدا هسـتند، هر چند موجب قطع انگشـتانشان شود. و این رابطه در دنیای معاصر گم شده است و دیگر حاکمان با ابعاد

۱- بحارالأنوار، ج ۴۰، ص ۲۸۱.

۲- دُرَرُالْاَخبار، ص ۱۷۹.

قدسی انسان ها گفتگو نمی کنند در حالی که خداوند در امور اجتماعی چنین نظامی را اراده کرده است و اگر نظام جمهوری اسلامی بر چنین هدفی تأکید کند و زمینه های آن را فراهم سازد بشریت متوجه می شود چه مسیری را باید پیشه کند و چرا باید راه خود را از فرهنگ مدرنیته جدا نماید.

در چنین بستری بشری که می خواهد در جستجوی حقیقت باشد با سدّ ناامیدی روبه رو نمی گردد، چون در آن شرایط همه چیز راه به سوی عالم معنویت دارد. اگر امروز می بینید که مردم جهان در ناامیدی مطلق به سر می برند به خاطر این است که رابطه وِلایت و وَلایت در نظام بشری مختل شده و حاکمان، متذکر راه بشر به سوی آسمان معنویت نمی باشند.

جایگزینی های کاذب

عرض شد بشر به دنبال شرایطی است که بتواند همه ی ابعاد خود را شکوفا کند و به ثمر برساند و این نه تنها با حاکمیت اندیشه های سکولار ممکن نیست بلکه با فلسفه و عرفان و شعرِ سکولارزده نیز ممکن نمی باشد. فرهنگ مدرنیته متوجه شده است که روح بشر فلسفه و شعر و هنر می خواهد. لذا همه ی این نیاز ها را با روح سکولارزده به میدان آورده است. ملاحظه می کنید که شعر هست، ولی نه توسط شاعرانی که معنویت را با حاکمیت مرتبط کرده باشند و تجلی فرهنگ اتحاد بین وِلایت و وَلایت باشند. فلسفه هست، امّا نه فلسفه ای که در افق آن، انسانِ کامل پیدا باشد. عرفان هست، ولی نه عرفانی که جان انسان با خدای واقعی مرتبط

گردد، بلکه بیشتر یک نوع تخلیه ی روانی است تا عرفان. این ها همه، جایگزینی های کاذبی است که به جهت غفلت از حاکمیت الهی در مناسبات بشر به وجود آمده است. این است که با نظر به مشکلات بشر امروز متوجه می شویم زمان، زمان نظر دوختن به وِلایت و فرمانروایی حاکمی است که وَلایت نیز داشته باشد تا قلب ها به معنی حقیقی آن با عالم قدس و معنویت آشنا شوند.

راز شکست ناپذیری انقلاب اسلامی

۶- تحقق رابطه ی وِلایت با وَلایت در نظام اجتماعی، مقصد و مقصود همه ی انبیاء الهی است و راهی است که خداوند پیروزی آن را تضمین کرده است و به گفته ی امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه»؛ «... آن مقدار برکاتی که در دنیا هست، همه از برکات انبیاء بزرگ و اولیاء الهی است...».(۱) و همچنان که حرکت انبیاء هیچ گاه عقیم و بی ثمر نمانده، حرکت انقلاب اسلامی برای تحقق اهدافش هرگز عقیم و بی ثمر نخواهد ماند و نباید متشابهات، ما را از توجه به محکمات غافل گرداند.

هیچ وقت کار انبیاء و امامان معصوم علیهم السلام به معنی حقیقی شکست نمی خورد. به همین جهت هم امروزه با آن همه تبلیغاتی که مدرنیته بر ضد مذهب انجام می دهد و تلاش می کند علم تجربی را به جای دین بنشاند، پس از چهارصدسال تبلیغ در مقابل مذهب، مردم جهان با سرعت غیر قابل پیش بینی به مذهب رجوع کرده اند، به طوری که توجه به دین الهی

۱- صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۲۸۹.

اصلی ترین دغدغه ی مردم در قرن بیست و یکم شده است و هرچند با تبلیغاتی که فرهنگ غربی می کند ظاهر قضیه به شکل دیگری به چشم می خورد ولی فرهنگ مدرنیته بخواهد یا نخواهد موضوع رجوع به دین الهی موضوع مردم در قرن بیست و یکم است. شخصی بعد از واقعه ی کربلا با توجه به کشته شدن امام حسین علیه السلام و یارانشان، از امام سجاد علیه السلام می پرسد: «مَن غَلَب؟»؛ چه کسی پیروز شد؟ حضرت می فرمایند اگر می خواهی بدانی چه کسی پیروز شد بگذار اذان بشود تا ببینی.(1)

مگر آن ها نمی خواستند که انوار قدسی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از صحنه ی اجتماع و تاریخ حذف شود؟ ولی با آن همه تلاش و جنایت به مقصد خود نرسیدند، پس امام حسین علیه السلام پیروز است. پیروزی امام حسین علیه السلام در این بود که نگذارد رابطه ی عالم قدس با زندگی بشریت تعطیل شود و در این امر موفق شد، تا آن حدّ که پس از شهادت آن حضرت جهان اسلام به بازخوانی گذشته ی خود پرداخت. پس هر جا پیروزی واقعی نصیب بشر شده آن جایی بوده که بشر سعی کرده وِلایت و وَلایت در کنار هم قرار گیرد. و این فرهنگی است که انبیاء پایه گذاری کردند و از آن طریق تاریخ را جلو بردند، با توجه به این امر نتیجه می گیریم هیچ گاه حرکت انقلاب اسلامی که از محکماتش تحقق اتحاد وِلایت با وَلایت است، شکست نمی خورد و هرچند در امور فرعی ضعف هایی به چشم بخورد، مهم محکمات یک نهضت است. مگر در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام فساد نبود؟ ولی حقیقتِ آن

۱- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۷.

حاکمیت جهت دیگری داشت و برای کسی که می خواست زندگی خود را به آسمانِ معنویت متصل کند زمینه ی بسیار خوبی فراهم شده بود.

برکات شناخت محکمات انقلاب اسلامی

آن هایی که برای بررسی یک نظام متوجه محکمات آن نظام هستند، این ها انسان های سطحی نگر نیستند تا فریب بخورند، چون متوجه اند نظام، نظر به حاکمیت امام معصوم دارد و به اندازه ای که حاکمیتِ آن را بپذیرند نورانی می شوند. این ها محکمات را می شناسند. بعضی از آدم های ساده مشکلات جزئی حاکمیت علی علیه السلام را می دیدند - که عمدتاً از طریق امویان و معاویه ایجاد می شد- و می گفتند این حکومت چه فرقی کرد با حکومت عثمان؟ مشکل همیشه همین بوده است. خیلی مهم است که آدم بتواند در هر جریان تاریخی محکمات را بشناسد. کشورهای غربی سعی می کنند به فقرایشان کمک کنند و حقوق بیکاری هم به بیکاران می دهند، برخی افراد این ها را می بینند ولی روند کلی را که در آن فرهنگ انسان ها در حال نابودی اند را نمی بینند. این ها محکمات نظام غرب را نمی فهمند. یکی از رؤسای قبایل در زمان حضرت امیرالمومنین علیه السلام شیطنتی کرده بود، حضرت به شُرطه ها دستور دادند بروید و او را بیاورید. هر قدر آن شخص به شرطه ها اصرار کرد که بعداً می آیم و... آن ها قبول نکردند. بالأخره به هر قیمتی بود او را آوردند و با حقارت هم آوردند، آن شخص با حالت عصبانی به حضرت گفت «چه کنم که اگر حرفت را نشنوم به جهنم می روم، اگر هم پیش تو بمانم و پیش معاویه نروم این طوری حقیر

می شوم». حضرت فرمودند: «آن خطایت را به خاطر این عقیده ات بخشیدم.» گاهی از یک عقیده ی درست خیلی کار برمی آید. این شخص متوجه محکمات نظام وَلایی امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد، می فهمد که ماندن در زیر حاکمیت امیرالمؤمنین علیه السلام انسان را به سعادت ابدی می رساند.

شناخت محکمات انقلاب اسلامی اساسی ترین کاری است که انسان را از لغزش های این دوران نجات می دهد. کسی که تاریخ و روند تاریخ را می شناسد می فهمد که جایگاه تاریخی این انقلاب کجاست و در قرن بیستم از طریق انقلاب اسلامی چه حادثه ی بزرگی پیش آمده است، چنین کسی توانسته است انقلاب اسلامی را از زاویه ی نظر به محکمات آن انقلاب بنگرد و متوجه شود انقلاب اسلامی تحولی است در نظام سیاسی جهان تا بشر را به فطرت اصلی خود برگرداند و کسانی از آن طرفداری می کنند که طالب چنین برگشتی هستند. کسانی که دل و جانشان به عالَم غرب پیوسته است، تغییر را محدود به تغییر رژیم سیاسی می دانند و نمی خواهند نظامِ معادلات و مناسبات غربی بر هم بخورد.

انقلاب اسلامی؛ راهی به سوی عالَم قدس

۷- انقلاب اسلامی یک حادثه ی سیاسی نیست، بلکه راهی است که هرکس معتقد به عقل قدسی و عالم معنا باشد می تواند در آن پای گذارد، همان هایی که به جای ماندن در جدال ها و پرسش های دوری از حقیقت، به ثباتِ ارتباط با حقایق آسمانی رسیده اند.(۱)

۱- در رابطه با موضوع ثبات ارتباط با حقایق قدسی، به کتاب «دعای ندبه؛ زندگی در فردایی نورانی» از همین مؤلف مراجعه شود.

به جهت جنبه ی قدسی انقلاب اسلامی است که در دوران حاکمیت فرهنگ مدرنیته، همه ی افراد نمی توانند در کنار انقلاب بمانند و می بینیم که مرتباً انقلاب ریزش دارد. این انقلاب اگر رویش های متعالی دارد، ریزش هایی نیز دارد. عده ای زندگی خود را طوری تعریف نکرده اند که آن را به عالم قدس وصل کنند بلکه به این امید وارد انقلاب شده اند که کشور ایران را به کشوری شبیه ژاپن تبدیل نمایند. هراندازه انقلاب جلوتر رود و به اهداف اصلی اش نزدیک تر شود، کشش ادامه ی همراهی با انقلاب در این افراد کاهش می یابد. کسانی می توانند انقلاب اسلامی را به عنوان یک راه ببینند و در آن پای بگذارند که معتقدند عالم مادون باید به عالم اعلی وصل شود و افق جان خود را متوجه عالم معنویت کرده اند تا به جای ماندن در جدل ها و پرسش های دوری از حقیقت، بگویند:

گر

شوم مشغول اشکال و جواب

تشنگان

را کی توانم داد آب

شعر فوق سخن کسانی است که به ثباتِ ارتباط با حقایق آسمانی رسیده اند، لذا هم جان تشنه ی خود را از طریق ارتباط با حقیقت سیراب می کنند و هم کسانی را که به دنبال حقیقت می باشند دستگیری می نمایند. به قول عطار:

تو

پای به راه در نه و هیچ مپرس

خود

راه بگویدت که چون باید کرد

در حال حاضر ما دو نوع روحیه داریم: یکی روحیه هایی که پیش از آن که حرکت کنند تا به حقیقت برسند، همواره نسبت به حقیقت چون و چرا می نمایند و دیگر روحیه هایی که تشنه ی ارتباط با حقیقت اند.

ص: ۵۱

روحیه ی غربی تحت عنوان پرسش گری، روحیه ی جدل و انکار حقیقت و نپذیرفتن حقیقت است. برعکسِ روحیه ای که دنبال مقاصد عالی و حقایق قدسی است. این روحیه وقتی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روبه رو شود چون به دنبال حقیقت است، به جای آن که بگوید به چه دلیل شما پیامبر هستید با تمام وجودش حضرت را می پذیرد. به گفته ی مولوی:

در

دل هر امتی کز حق مزه است

روی

و آواز پیامبر معجزه است

ابوذر وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دید با یک کلمه که آن حضرت فرمودند، حقیقت را گرفت. ابوذر داستان عجیبی دارد. بالأخره در خفقانی که ابوسفیان در مکه ایجاد کرده بود پیداکردن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم کار مشکلی بود و حضرت هم دوران مخفی رسالت خود را می گذراندند. حضرت علی علیه السلام ابوذر را که پس از چند روز جستجو، راه به جایی نبرده بود در کنار مسجدالحرام پیدا کردند و با زحمت توانستند او را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برسانند. ابوذر یک کلمه از حضرت نبی الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: تو مردم را به چه می خوانی؟ حضرت فرمودند: به توحید، که خالق هستی است. ابوذر متوجه شد حقیقت جز این نمی تواند باشد، راحت مسلمان شد. در حالی که در دوران جوانی اش نسبت به ایمان به بت های غفار آن همه دغدغه داشت، اما این جا با یک کلمه، سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را پذیرفت، چون به دنبال حقیقت بود نه به دنبال پرسش گری و جدل های بی هدف.

انقلاب اسلامی برای کسانی که به دنبال ارتباط با حقایق آسمانی اند فوق العاده ارزشمند است ولی نه برای کسانی که در این وادی نیستند و هر روز به دنبال آن اند که یک ایرادی بگیرند و فاصله ی خود را از انقلاب

اسلامی زیادتر کنند، با این که موضوع این همه روشن است باز می پرسند نکند این انقلاب مقدمه ی ظهور حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف نباشد؟ از خود نمی پرسند مگر انقلابی که مقدمه ی ظهور آن حضرت است چه خصوصیاتی باید داشته باشد؟ آیا انقلابی که محکمات اصلی اش اتحاد وِلایت با وَلایت است، نزدیک ترین راه به ظهور ولی الله نیست، و راه نزدیک تری می توان پیدا کرد؟ آیا جز این است که انقلاب اسلامی گشایش افق جدیدی است تا بشریت را به عهد الهی خود برگرداند؟

تجربه نشان داده است آن هایی که عالَمی جز عالَم غرب را به رسمیت نمی شناسند اگر هیچ دلیلی هم برای مخالفت با انقلاب نداشته باشند از دشمنی آن ها چیزی کم نمی شود، زیرا در عالمی که به آن تعلق دارند انقلاب اسلامی و تحقق حقیقت دین جایی ندارد. اگر قیدهای بستگی اشخاص و گروه ها به غرب محکم باشد، گوش ها و هوش ها هم تابع آن فکر و فرهنگ است و از انقلاب اسلامی چیزی نمی فهمند.

پُست مدرنیسم؛ حیله ای پنهان

۸- فرهنگ مدرنیته پس از روبه رویی با ناکامی های خود سعی دارد تحت عنوان «پستْ مدرن» و با جمع کردن سنت و مدرنیسم، و با داستان هایی مثل هری پاتر و فیلم های ماتریکس، با روشی نو، جوانان پوچ شده و واخورده توسط آن فرهنگ را همچنان در مناسبات غربی مشغول نگهدارد و باز همان انسان محوری با محوریت نفس امّاره ادامه یابد و این همان توبه ی گربه از شکار موش ها است، باز به اسم

ص: ۵۳

آبـادانی دنیا، فراموشـی آخرت در برنامه ها اصل است و باز علم تجربی است که به جای دین، برنامه ریز زنـدگی بشـر خواهد بود.

روح فرهنگ مـدرنیته به جهت ریاکاری اش، روح شـیطانی است و مثل شـیطان برای خود حیله های فراوانی دارد، از جمله آن حیله ها این که گاهی اوقات افراد را با مقدس بازی به جهنم می برد. یکی از حیله های مدرنیته که پس از شکست خوردن در اهـدافِ قرن هجـدهمی اش، به صـحنه آورد تئوری پُست مـدرنیسم است. پست مـدرنیسم از ادعاهـای قبلی مـدرنیسم که هیچ جـایی برای معنـویت بـاز نکرده بـود عـدول کرده و در عیـن اصـالت دادن بـه اهـداف مـدرنیسم، معنـویت - آن هـم معنـویت سکولار- را به میدان آورده، ولی بدون آن که محوریت انسان یا اومانیسم را تغییر دهد و محور زندگی انسان، آسمان و غیب و معاد باشد.

امروزه چهره ای از مـدرنیته به میـدان آمـده که ظاهراً گرایش به مذهب دارد ولی مذهبی که رویکرد اصـلی اش دنیا است و با انـدیشه ی پست مـدرنیسم جلو می رود و نه بـا انـدیشه ی پشت کردن به مـدرنیسم و برگشت به مکتب انبیـاء. بسـیاری از فیلم هـایی که تلویزیون به نمـایش می گـذارد و به ظاهر هم مـذهبی هسـتند تحت تأثیر پست مـدرنیسم ساخته شـده است. دینی را پیشنهاد می کنند که شما در جانتان متوجه ی خلأ دین حقیقی نشوید و به هیچ حقیقتی هم راه پیدا ننمائید. به قول نویسنده ای در یکی از مجلات؛ «این اسـلامی که تلویزیـون بـا این نـوع فیلم هـا ارائه می دهـد اسـلام تلویزیونی است نه این که فکر کنید تلویزیون اسلامی شده است این دو با هم فرق می کنند». اسلام تلویزیونی همین است که شما بعضاً در بعضی از افراد می بینید که خانم هم نماز می خواند هم حجاب را قبول

ندارد، چون نماز را به عنوان تخلیه ی روانی می خواند و روانشناسان این گونه برایش شرح داده اند، نه چون حکم خدا است باید انجام دهد، تا وظیفه داشته باشد حجاب را هم به جهت آن که حکم خدا است رعایت کند. این یعنی ترکیب سنت و مدرنیسم. ولی آن هایی که حقیقت انقلاب اسلامی را می شناسند راهشان از این راه ها جدا است.

سکولارهای دین دار اگر از جهتی هم در کنار انقلاب اسلامی آمده اند، ذات قدسی انقلاب طوری است که این افراد را از خود دور می کند. نور انقلاب اسلامی به آنهایی که می خواهند ظلمات مدرنیته را با محوریت دنیا - به جای محوریت قیامت - و حاکمیت نفس اماره را تحت پوشش علم تجربی به صحنه بیاورند، نمی رسد. اینها بخواهند یا نخواهند حجاب انقلاب اسلامی هستند. زیرا رویکرد انقلاب اسلامی رویکرد دیگری است که در تقسیم بندی هایی مثل پست مدرنیسم و یا جمع سنت و مدرنیسم نمی گنجد، چون در تمام این تقسیم بندی ها روح حاکم، روح غربی است و سکولاریسم در آن جریان دارد. انقلاب اسلامی عامل گشایش افق تازه ای است که می خواهد از مدرنیسم به کلی عبور کند و حقیقتِ آن به تدریج از باطن به ظاهر می آید و چون غرب و نگاه سکولارزده از پشت حجاب خودبینی و انسان محوری به انقلاب اسلامی می نگرد هرگز به حقیقت و عظمت انقلاب پی نمی برد.

ریشه های غفلت غرب از انقلاب اسلامی

۹- وقتی متوجه شدیم تمدن مبتنی بر سکولاریسم نه سنت های جاری در عالم را می شناسد و نه از جهت گیری فطرت انسان ها آگاهی دارد،

مشخص می شود چرا فرهنگ مدرنیته در اوج دست یابی به اهدافش با بحران روبه رو می شود. و در این صورت است که جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی به خوبی روشن می گردد و این که چرا می گوییم آینده از آنِ انقلاب اسلامی است، انقلابی که می خواهد حکم أحد بر عالم کثرت جاری گردد تا کثرت ها در نظام وَحدانی هویت یابند و در مسیر صحیح قرار گیرند.

در این که امروز مدرنیته در بحران است بحثی نیست ولی اگر نفهمیم که چرا در بحران است خودمان هم در آن گرفتار می شویم.

اگر کسی از یک طرف سُنَن جاری در عالم را نشناسد و از طرف دیگر از حقیقت انسان و ابعاد روحانی آن نیز غافل باشد هر برنامه ای که می ریزد بی نتیجه خواهد بود و هنگامی که به ظاهر همه ی برنامه هایی را که می خواست انجام دهد، به صحنه آورد و در ظاهر بالا رفت، سقوطش شروع می شود و با انواع بحران ها روبه رو می گردد، زیرا نسبت به سُنن الهیه ی عالم و فطرت الهیه ی انسان در جهل به سر می برد، چنین نگاهی هرگز متوجه ی جایگاه انقلاب اسلامی در نظام هستی نخواهد بود.

وقتی فهمیدیم چرا در تمدن غربی بحران پیدا شد و نسبت به آنچه می خواست ناکام ماند، جایگاه انقلاب اسلامی به خوبی روشن می شود و روشن می شود که چرا می گوییم آینده از آنِ انقلاب اسلامی است. این یک آرزوی خیالی نیست که از خودمان درآورده باشیم بلکه وقتی وضع جهانِ موجود را می شناسیم و متوجه سنن جاری در عالم هستیم و از سیر تاریخ آگاهی داریم، متوجه آینده داری انقلاب اسلامی خواهیم شد. انقلابی که محکماتش آن است که حکم اَحد بر عالم کثرت جاری

گردد، تا کثرت ها در نظام وحدانی هویت یابند و در مسیر صحیح قرار گیرند.

ریشه ی بی هویتی

این نکته ی دقیقی است که عزیزان متوجه باشند کثرت ها همیشه به خودی خود بی هویت اند مگر این که در نظام وحدت، خود را تعریف کنند مثل آجرهای این مسجد که شخصیت شان به این است که مسجد شده اند و نظمی که در شخصیت وحدانی مسجد هست، آجرها را معنی دار کرده است وگرنه آجر منهای ساختمان معنی ندارد، همان وقتی هم که شما به آن ها به عنوان آجر نگاه می کنید به اعتبار جایگاهی است که آن ها در ساختمان دارند. یا مثل سلول های دست، که هم اکنون به عنوان انگشت موجوداند و انگشت ها نیز به عنوان دست موجود اند و دست به عنوان عضوی از بدن موجود است، یعنی هم اکنون سلول های دست در نظامی به نام بدن هویت پیدا کرده اند، حال اگر این سلول از تمام این نظام جدا شود، دیگر چیزی نیست، سلول بودنش هم در رابطه با بدن معنی پیدا کرده است. این است معنی این که گفته می شود همیشه اگر کثرت ها زیر پوشش وحدت قرار گیرند هویت پیدا می کنند و از آن طرف، وحدت حقیقی فقط حضرت اَحد است و تا انسان ها در همه ی حرکات خود تحت حکم اَحد قرار نگیرند هیچ هویتی ندارند. دین تمام انضباط و مناسبات بشر را تحت حکم حضرت اَحد می برد تا غذا خوردن و ازدواج کردن و سایر اعمال او معنی پیدا کند. این که شما می بینید امروز جهان غرب زده

احساس بی هویتی دارد و افسردگی آزارش می دهد، چون جایگاه حقیقی خود را در رابطه با حضرت اَحدیت گم کرده است و فقط یک راه برای پیداکردن خود در پیش دارد، و آن این که کثرت ها در زیر پوشش وحدت جای گیرند تا کثرت ها در نظام وحدانی هویت یابند و در مسیر صحیح قرار بگیرند. و هرگز تمدن سکولار نمی تواند این کار را به عهده بگیرد و هر تلاشی هم تحت عنوان ارتباط بین سنت و مدرنیسم انجام دهد نتیجه اش عمیق تر کردن بی هویتی مردم است و علت امیدواری ما به انقلاب اسلامی به جهت این است که دقیقاً مقابل جریان مدرنیته است و رویکرد آن به سنن الهی است.

در دوران غیبت امام معصوم علیه السلام وظیفه ی فقها این است که حکم خدا و رسول خدا و امام معصوم علیهم السلام را از منابع دین کشف کنند. یعنی فقهای دین عملاً از منابع دین قواعد عالم و آدم را کشف می نمایند و انقلاب اسلامی بر مبنای چنین قواعدی جلو می رود و لذا حتماً پیروز است و در تاریخ جلو می رود. شقّ سومی هم که نداریم، یا باید به سنن عالم و فطرت انسانی نظر داشت و یا باید با قراردادهایی که بشر از خودش در می آورد زندگی کرد که حاصل آن بحرانی است که مدرنیسم بدان گرفتار آمده است. و برای آن که بدانیم انقلاب اسلامی با خود چه آورده از این نکته نباید غافل شد.

طلیعه ی ظهور تمدن اسلامی

۱۰- بسترِ شرایط تاریخی در حال حاضر آماده ی بالیدنِ درخت تمدن اسلامی در منظر تشیع است. مراحلی از این مسیر نیز طی شده ولی

ص: ۵۸

مراحل مهمی از آن مانده است که باید طی شود و نسل امروز باید اولاً؛ منزل های طی شده را به خوبی بشناسد. ثانیاً؛ نسبت به منازل آینده آگاهی کامل داشته باشد تا گرفتار جایگزینی غلط نگردد و ظهور تمدن اسلامی به تأخیر نیفتد.

سیر از «تدوین تئوری انقلاب اسلامی» به سوی «تحقق انقلاب اسلامی و تثبیت آن به عنوان یک طرح جواب گو» بحمدالله طی شده است، و مرحله ی دوم مسیرِ رسیدن به تمدن اسلامی، تحقق «دولت اسلامی» است که این نیز شروع شده، تا به مرحله ی سوم آن که تحقق «کشور اسلامی» است برسیم و طلیعه ی ظهور «تمدن اسلامی» در منظر تشیع فراهم گردد. (۱)

شرایطی که به واقع در آن شرایط تمام مناسبات فرهنگی و تکنیکی، متذکر رابطه ی انسان با عالم معنا باشد.

نسل امروز باید متوجه منزل هایی باشد که در راستای رسیدن به انقلاب اسلامی طی شده است و این به دقت زیادی بستگی دارد، چون نمی داند کشور و ملت در چه شرایطی بوده اند که حالا در این شرایط هستند و اگر بخواهد در روند انوار اشراقی که بر قلب حضرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» تجلی کرده قرار بگیرد و بخواهد با قلب امام هم سخن شود - به عنوان قلبی که إشراق الهی بر آن تجلی یافته تا تاریخ را عوض کند- باید بداند حضرت امام«رضوان الله تعالی علیه» با چه ساز و کاری انقلاب اسلامی را به پیروزی رساند و چگونه ملت را رهبری نمود تا بتواند با همان ساز و کار منزل های پیش

ص: ۵۹

۱- برای روشن شدن معنی تمدن اسلامی می توانید به کتاب «تمدن زایی شیعه» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

روی خود را نیز طی کنـد. ثانیـاً؛ بایستی نسبت به منازل آینـده آگاهی کامل داشـته باشـد و بدانـد اهـداف اصـلی این انقلاب چیست و رجوع اصـلی آن به کجـا است و گرنه گرفتـار جـایگزینی هـای غلـط می شود و در نـتیجه ظهور تمـدن اسـلامی -که تمـدنی است إشـراقی- به تـأخیر می افتـد. امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» در سال ۱۳۴۷ در نجف در درس هایشـان بحث ولا-یت فقیه را مطرح کردنـد و پس از تـدوین تئوری انقلاـب اسـلامی، حرکت به سوی تحقق انقلاب اسـلامی و تثبیت آن، به عنوان یک طرح جواب گو شـروع شد، طرحی که می خواهد ابعاد باطنی انسان ها را نیز مورد خطاب قرار دهد، که البته تحقق آن طرح نیز بحمـدالله طی شـده است و ظهور فرهنـگ شـهادت حاصـل چنین مرحله ای است. مرحله ی سوم جهت رسـیدن به تمدن اسـلامی، تحقق دولت اسـلامی است. دولت اسـلامی چیزی غیر از این است که الآن هست. دولت اسلامی شرایطی است که کارگزاران نظام و برنامه ها در امور اجتماعی- سیاسی- اقتصادی همگی رویکرد الهی داشته باشند و نگاه ها به عالم و آدم مطابق آن رویکرد باشـد و بر آن اساس برنامه ریزی شود. عـدالتی که با نظر به معنویت شـکل بگیرد اولین قدم دولت اسـلامی است در حـالی که در حـال حاضـر مـا گرفتـار اقتصادی سـکولارزده هستیم که نه به عـدالت نظر دارد و نه به معنویت، ولی به لطف الهی ذات انقلاب طوری است که هیچ مانعی آن را از رویکرد اصلی اش منصرف نمی کند و تجربه ی گذشته نشان داد اگر دولتی به فکر عـدالت و معنویت نباشـد ذات انقلاب آن را از جلو راه خود برمی دارد و اجازه نمی دهد با توسـعه به روش غربی اهداف اصلی انقلاب در حجاب رود.

امروزه با این همه موانعی که برای انقلاب اسلامی ایجاد شده و توانسته همه را از سر بگذراند، دنیا شک ندارد که انقلاب اسلامی می تواند جامعه را اداره کند. پس تا این جا به جلو آمده است. تحقق دولت اسلامی یکی از منازلی است که باید برای پدیدآمدنش کار شود و انقلاب اسلامی تا آن جا پیش آمده که روشن شده دولتی می تواند در بستر آن ادامه ی کار دهد که دغدغه اش عدالت و معنویت باشد. عموماً در تمام دنیا دولت ها سعی می کنند به جای عدالت، توسعه به روش غربی را دامن بزنند و دولتی موفق است که به اسم سازندگی، توسعه ی تکنیکی را به رخ افراد بکشد، بدون آن که نگران تضاد طبقاتی که در اثر آن نوع توسعه ظاهر می شود باشد، در حالی که انقلاب اسلامی نشان داد چنین آینده ای را برای خود نمی پذیرد. جریان هایی که بر روی توسعه به روش غربی و یا اصلاحات سیاسی به روش غربی تأکید دارند، جریان هایی نیستند که بتوانند در بستر انقلاب اسلامی آینده ای داشته باشند، چون آن توسعه و آن اصلاحات از جنس انقلاب اسلامی نیست و با حضور آن ها انقلاب اسلامی در حجاب می رود و از آن جایی که روح توحیدی انقلاب اسلامی چنین حجاب هایی را تحمل نمی کند، در اولین فرصت آن نوع توسعه و اصلاحات را دفع می نماید و جریان های مدافع آن ها را از متن انقلاب بیرون می اندازد. همان طور که جریان هایی را از خود دفع می کند که به اسم اصول گرایی گرفتار رگه هایی از غرب زدگی هستند و نتوانستند از ارزش های غربی عبور کنند، این نوع اصول گراها به ظاهر اهل ولایت هستند اما رگه های غرب زدگی نمی گذارد نظر به دولتی بیندازند که در بستر عدالت و

معنویت به تمدن اسلامی نظر دارد. این نوع افراد در عین رعایت دستورات شرعی در امور فردی، در امور اجرائی به الگوهایی نظر دارند که غرب در اختیار بشریت قرار داده، الگویی که در آن عالم و آدم با نگاه سکولار بررسی می شوند. به همین جهت وقتی نگاه گروه ها سکولارزده بود، دیگرفرق نمی کند دولت عنوان اصلاح طلب را به خود ببندد یا عنوان اصول گرایی را، چون از نگاه غربی به عالم و آدم عبور نکرده اند و تمدن اسلامی را به معنی واقعی آن، نمی شناسند، و بنابراین نمی توانند انقلاب اسلامی را در مسیر رسیدن به اهداف حقیقی اش جلو ببرند. تصور آن ها از تمدن اسلامی دورانی است که بنی عباس بر جهان حاکمیت داشت و جامعه ی اسلامی با تئوری های یونانی آن زمان اداره می شد و اهل البیت پیامبر علیهم السلام خانه نشین بودند. این نوع اصول گرایی، تحولات در نظام اسلامی را تا آن اندازه تحمل می کند که دولت به اصل و بدنه ی نظام آموزشی و اقتصادی سکولارزده دست نزند. در حالی که محکمات دولت اسلامی برنامه هایی است در راستای تبدیل نگاه غربی به نگاهی که وِلایت و وَلایت در آن متحد است. این کافی نیست که دولت مردان متدین باشند بلکه باید دل ها و جهت ها متوجه حقیقت ولایت اسلامی شوند تا بتوان از تنگنای زندگی غربی به در آمد و اگر به جهت بقایای روح غرب زدگی گروه ها، رویکرد اتحاد وِلایت و وَلایت در حجاب رود، چون جنس انقلاب اسلامی نظر به چنین رویکردی دارد، دوباره حجاب ها را عقب می زند و به صحنه می آید تا پس از تحقق دولت اسلامی، زمینه ی تحقق کشور اسلامی فراهم گردد که این قدم بسیار بزرگی است.

ص: ۶۲

خصوصیت دولت اسلامی

کشور اسـلامی یعنی این که عموم مردم الهی فکر کنند و با بصیرت خود متوجه نتایج فوق العاده ی تمدن اسلامی بگردند. در حـال حاضـر در مرحله ای نیستیم که همه ی مردم در امور فردی و اجتمـاعی و اقتصادی، الهی فکر کننـد، وظیفه ی کسانی که افق آینده ی نظام اسـلامی را می شناسـند آن است که در آن راسـتا برنامه ریزی کنند. در حال حاضـر نیروهای اصـلی انقلاب اسـلامی، که ماوراء هسـته های قدرت و ثروت، به حقیقت انقلاب می اندیشـند، دغدغه ی آن را دارند تا دولت اسلامی را إن شاء الله پایه ریزی کنند و این مرحله مرحله ی بسیار دقیقی است، چون با انواع موانع روبه رو خواهد شد، از موانع داخلی گرفته تا موانع خارجی، و لذا مشاهده می شود در مقابله با ایجاد دولت اسـلامی گروه های مخالفِ داخلی و خارجی دست در دست همدیگر می دهند، چون با ایجاد دولت اسـلامی همه ی نقشه های غرب برای بر گرداندن انقلاب اسـلامی به بستر غرب زد گی خنثی می شود و جریان های غرب زده ی داخلی احساس بی هویتی می کنند.

بـا ایجـاد کشور اسـلامی تمـام مناسـبات زنـد گی، از تربیت فرزنـد گرفته تا آموزش و پرورش و خانه و تلویزیون و اقتصاد، در فضـایی از تفکر قدسـی قرار می گیرنـد که نمـونه ی عینی آن تفکر حضـرت امـام خمینی«رضـوان الله تعـالی علیه» بود، که هم سیاسـتش یک سـیاست قدسی بود و هم هنرش نظر به عالم قدس داشت، هم شاعر است، هم فیلسوف است، هم عارف است و هم یک مسـلمان متعبـد که سـعی دارد مسـتحبات را نیز انجام دهد. کشور اسـلامی تعریفی از عالم و آدم به میان می آورد که همه ی انسان ها نمونه ی

آرمانی خود را شخصیتی چون حضرت امام خمینی«رضوان الله تعای علیه» می دانند و بستر رسیدن به آن شخصیت را در کنار خود آماده می کنند، تا بتوانند به آنچنان جامعیتی که حضرت امام خمینی«رضوان الله تعای علیه» نمونه ی آن بودند، دست یابند. در حال حاضر اگر شرایط دینداری تا حدّی فراهم است، شرایط دینداری به آن نحو که انسان ها در جامعیت قرار گیرند و همه ی ابعاد خود را به سوی اهداف الهی سوق دهند فراهم نیست، آن کس که می خواهد متدین باشد، اهل عشق و هنر و زیبایی نیست، آن کس هم که اهل عشق و هنر و زیبایی است، اهل عبودیت و رعایت احکام شریعت نمی باشد. ما در آینده ی انقلاب حتماً با نوعی از زندگی دینی آشنا می شویم و در آن قرار می گیریم که نسبت به وضع موجودمان بسیار متعالی تر است. ما فعلاًـ در شرایطی هستیم که حتی در اعتماد به عالم قدس و معنویت، در حدّ استدلال به وجود آن ها متوقف می باشیم، بدون آن که راه کارهای ارتباط قلب ها با آن عوالم در نظام آموزشی ما برنامه ریزی شده باشد. جالب است استدلال های اثبات وجود خدا را خداشناسی می دانیم و از خداشناسی واقعی که تجلی نور توحید بر قلب ها است در غفلت هستیم. (۱)

با شروع انقلاب اسلامی، طلیعه ی ظهور تمدن اسلامی در منظر تشیع، فراهم گشته و اگر متوجه شویم تمدن اسلامی چه معنایی دارد امیدوارانه شب و روزِ خود را در راستای تحقق آن به کار می گیریم تا آنچه را

۱- در باره ی راه کارهای ارتباط با حقایق قدسی به کتاب «چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی» و کتاب «آن گاه که فعالیت های فرهنگی پوچ می شود» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

فطرت انسانی در درون خود می طلبد، در بیرون با آن روبه رو شود. شرایطی که تمام مناسبات فرهنگی و تکنیکی، متذکر رابطه ی انسان با عالم معنا خواهد بود. در آن شرایط آنقدری که شرایطِ تأثیر عوامل معنوی در امور مادی بشر فراهم است، تأثیر عوامل مادی بر امور مادی انسان ها کمتر فراهم است.(۱)

از این رو در تمدن اسلامی نظر به عالم ماده به حدّاقل می رسد و بشریت بیشتر با عالم معنویت زندگی می کند و لذا چشم ها و دل ها از تکنیک غربی برمی گردند، در عین این که از زندگی در زمین روی برنمی گردانند. تنها کسانی می توانند در بستر انقلاب اسلامی از غرب

۱- «ابوذر» روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا گسیل داشت تا علی علیه السلامرا به حضور حضرتش بخوانم. به این منظور به خانه حضرت علی علیه السلام رفتم. او را به بیرون از خانه خواندم، پاسخی نداد. بازگشتم و جریان را به عرض رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تقدیم داشتم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: باز گرد و علی را که در خانه است به سوی من بخوان. برای بار دوّم، به خانه آن حضرت رفتم و او را به خارج از خانه دعوت کردم، در این حال صدای آسیای دستی که به آردکردن مشغول بود، به گوشم رسید. از شکاف در نگاه کردم دیدم آسیا به کار خود مشغول است و کسی آن را حرکت نمی دهد. در همین موقع، علی علیه السلام را صدا کردم و ایشان پاسخ مرا داد و با کمال خوشروئی از خانه بیرون آمد. گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تو را به سوی خویش می خواند. علی علیه السلام با سرعت به حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شتافت. پس از ورود به حضور مبارکش، من به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می نگریستم و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم به سوی من می نگریست. در این هنگام پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای اباذر! در ضمن انجام مأموریت خویش چه دیده ای؟ فقلت: «یا رسول اللّه عجیب من العجب، رأیت رحی تطحن فی بیت علیّ و لیس معها أحد یرحی» گفتم:کار شگفت آوری که تاکنون ندیده بودم؛ در خانه ی علی علیه السلام دیدم که آسیاب حرکت می کند ولی کسی آن را حرکت نمی دهد! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای اباذر! همانا برای خدای تعالی فرشتگانی هستندکه گرد جهان می گردند ایشان را موظف داشته تا آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را یاری کنند» (محمد باقر ساعدی، فضائل پنج تن علیهم السلام در صحاح ششگانه اهل سنت، ج ۲، ص ۳۷۰)

عبور کنند که متوجه مقصد اصلی انقلاب اسلامی، یعنی تمدن اسلامی باشند و آن را بشناسند، وگرنه به اسم عبور از غرب، به غرب رجوع می کنند.

انقلاب اسلامی و اشراق تدابیر معنوی بر امور بشر

در راستای تفاوت تمدن اسلامی با تمدن غربی و این که در تمدن اسلامی جامعه آمادگی تدبیر عالم معنویت را بر امور خود فراهم می کند، به تفاوت تدبیر بدن انسان توسط روح مجرد با تفاوت اداره ی بدن توسط دستگاه های الکترونیکی توجه بفرمائید. دقت کنید وقتی یک کلیه ی سالم توسط نفس مجرد انسان تدبیر می شود چه تفاوتی دارد با وقتی که دستگاه های الکترونیکی می خواهند عمل نفس را در دیالیزکردن کلیه به عهده گیرند.

در تمدن اسلامی جامعه در شرایطی قرار می گیرد که شرایطِ تأثیر عوامل معنوی در امور مادی بشر به نحو مطلوبی فراهم است و قرآن در همین راستا وعده می دهد که: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُواْ وَاتَّقَواْ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاء وَالأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ»؛(۱) و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند قطعا برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم، ولی تکذیب کردند پس به کیفر آنچه کردند آن ها را گرفتیم.

ص: ۶۶

۱- سوره ی اعراف، آیه ی ۹۶.

در موضوع نقش عوامل معنوی در امور مادی بایـد ابتدا از حجاب فرهنگ مادّی و ضد قدسـی مدرنیته آزاد شد تا روشن شود از طریق آن فرهنگ چه خسارت های مهلکی به بشریت وارد شده است.(۱)

مرحله ی عبور از غرب و حساسیت آن

۱۱- چنـانچه بتوان دوران گـذار از فرهنـگ غرب به تمـدن اسـلامی را درست و بـدون افراط و تفریط طی کرد، به عالی ترین نقطه ی آرمانی انقلاب اسلامی دست خواهیم یافت.

آری! ابتـدا بایـد غرب به درستی شـناخته شود - چیزی که عمـدتاً در محافل مـذهبی مورد غفلت قرارگرفته و تکنیک غرب را جدای از انحطاط های فرهنگی آن می دانند- سپس باید از هدف اصلی انقلاب اسلامی غافل نماند.(۲)

هدف اصلی انقلاب اسلامی آن است که با ایجاد حکومت جهانی، زندگی زمینی با آسمانِ معنویت مرتبط شود و این از طریق شریعتِ تحریف نشده -که همان شریعت اسلام است- و اسلامِ منحرف نگشته -که همان مکتب تشیع است- عملی است.

در مسـیر رسـیدن به تمدن اسلامی، مرحله ی عبور و گذار از فرهنگ غربی به تمدن اسلامی، حساس ترین مرحله ای است که در پیش روی

۱- در این باره کتاب «جایگاه و معنی واسـطه ی فیض» از همین مولف نکاتی را بیان می کنـد که إن شاءالله رجوع به آن مفید خواهد بود.

۲- امـام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» می فرماینـد: «... بایـد دولت تمام سـعی خود را در اداره ی امور مردم بنمایـد، ولی این بدین معنی نیست که آن ها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی است منصرف کند...»(پیام ۲/۱/۶۸)

انقلاب اسلامی قرار دارد و این عبور فقط با حکمتی که مخصوص ائمه ی شیعه علیهم السلام است ممکن می باشد، وگرنه یا گرفتار روش های افراطی و ارتجاعی طالبانیسم می شویم و یا در مسیر لیبرال های به ظاهر مذهبی قرار می گیریم که سعی دارند اسلام را با معیارهای غربی ببینند و انقلاب اسلامی را به همان اهداف غربی سوق دهند.(۱)

آنقدر روح غربی بر روان انسان ها حاکم است که اکثراً قبول ندارند تکنیک غربی از فرهنگ غربی جدایی ناپذیر است، می گویند هواپیما و تلویزیون و ماشین سواری چه ربطی به گسستگی خانواده و فرار دختران و پسران دارد؟ فعلاً هم جای بحث آن این جا نیست ولی می خواهم عرض کنم تکنیک غربی براساس فرهنگ غربی ساخته شده و این دو از همدیگر جدایی ناپذیرند و لذا هر جا آن تکنیک آمد به صورت نامرئی فرهنگ خود را با خود می آورد و همواره این را تجربه کرده اید.(۲)

البته نمی خواهم بگویم که شما می توانید از فردا تکنیک غربی را کنار بگذارید ولی می خواهم عرض کنم عزیزان روی این موضوع فکر کنید که تکنیک غربی در بستری که فرهنگ غربی اقتضا می کرده ساخته شده و هرجا پای گذارد فرهنگ خود را نیز به همراه می آورد.

در هر صورت ابتدا باید غرب شناخته شود و اهدافی که آن تمدن برای بشر تعریف کرده دقیقاً بررسی گردد، تا بتوانیم نسبت به هدف اصلی

۱- به کتاب «فرهنگ مدرنیته و توهّم» و سلسله بحث های «تمدن زایی شیعه» از همین مؤلف رجوع فرمایید.
۲- در موضوع رابطه ی بین تکنیک غربی و فرهنگ آن به کتاب «گزینش تکنولوژی از دریچه ی بینش توحیدی» از همین مؤلف رجوع فرمائید.

انقلاب اسلامی حساس باشیم. هدف اصلی این انقلاب آن است که با ایجاد حکومت جهانی، زندگی زمینی با آسمان معنویت مرتبط شود و این از طریق شریعت تحریف نشده که همان شریعت اسلام است، عملی است. عنایت دارید که اتصال زندگی زمینی به حقایق غیبی فقط از طریق شریعت الهی ممکن است، آن هم از طریق تنها شریعتِ تحریف نشده ی موجود، یعنی شریعت اسلام، زیرا مسیحیت و یهودیت هیچ کدام مدعی نیستند که گرفتار تحریف نشده اند، از طرفی درست است که اسلام؛ شریعتِ تحریف نشده است ولی در دل اسلام، اسلامِ منحرف شده و اسلام منحرف نشده داریم و اسلام منحرف نشده همان تشیع است. پس تنها از طریق تشیع می توان زندگی زمینی را به معنی واقعی به آسمان معنویت متصل کرد و تنها مکتب الهی که می تواند بدون تناقض گوئی حرفش را بزند و حقانیت همه ی ابعاد خود را ثابت کند، تشیع است.(۱)

عرض شد در مسیر رسیدن به تمدن اسلامی، مرحله ی عبور و گذار از فرهنگ غربی، حساس ترین مرحله ای است که در پیش روی انقلاب اسلامی قرار دارد و نیاز به بصیرت و حکمت همه جانبه دارد تا مرحله ی گذار، بدون افراط و تفریط انجام گیرد. همان بصیرت و حکمتی که مخصوص ائمه ی شیعه علیهم السلام است که توانستند در رویارویی با حاکمانی مثل بنی امیه و بنی عباس، شیعه را در تاریخ جلو ببرند. در فصل نهم کتاب

۱- در باره ی حقانیت تشیع می توانید به کتاب شریف «الغدیر» از مرحوم علامه ی امینی«رحمه الله علیه» رجوع فرمایید، به طوری که آن مرد بزرگ برای اثبات سخن خود تماماً به متون اهل سنت استفاد کرده است.

«فرهنگ مـدرنیته و توهّم» بحث شـده است که چه قواعـدی را باید در مرحله ی گذار رعایت کرد تا در دامی نیفتیم که لیبرال های به ظاهر مذهبی در آن افتادند و سـعی کردند اسـلام را با معیارهای غربی ببینند و انقلاب اسلامی را به سوی اهداف غربی سوق دهند.

در موضوع گـذار از غرب به سوی تمـدن اسـلامی و جـایگزینی ابزارهایی که نظر به فرهنگ دینی دارنـد، بررسـی های دقیقی باید انجام گیرد، به همین جهت هم تأکید می شود مرحله ی گذار، قواعدی دارد و هوشـیاری دقیقی می طلبد که اندیشـمندان روی آن فکر کرده اند و باز هم جای فکر دارد. از کسانی که با دقت فراوان متوجه حساسیت موضوع هستند که از یک طرف تمـدن اسـلامی یک لحظه از منظر ما خارج نشود و از طرف دیگر راه حل عبور از غرب را هم پشت کردن مسـتقیم به تکنیک مـدرنیسم نـدانیم، مقـام معظم رهبری«حفظه الله تعـالی» می باشـند. زیرا از جمله نکاتی که در مرحله ی گـذار از فرهنگ غربی نبایـد غفلت کرد، حـاکم شـدن بر نظـام تکنیکی مـدرنیته است، تـا پس از در اختیـار گرفتن آن، بتـوان آن را به سوی فرهنگِ خودی جهت داد و یا با جایگزینی مناسب از آن عبور کرد.(۱)

این توقع مورد ندارد که فکر کنیم تکلیف همه چیز باید از پیش و

۱- مقـام معظم رهبری«حفظه الله تعالی» در دیـدار خود با جمعی از نخبگان علمی کشور در تاریـخ ۶/۸/۱۳۸۸ در عین تکیه بر روی علم و تحقیق، موضوع «شکسـتن مرزهـای علمی موجود» را به میان می کشـند تا جهت گیری علمی کشور مطابق فرهنگ دینی جلـو رود. می فرماینـد: «علم را اهمیت بدهیـد. این که من سـال هـاست روی مسـئله ی علم، تحقیـق، پژوهش، پیشـرفت، نوآوری، شکسـتن مرزهای علمیِ موجود تکیه می کنم، به خاطر این است. بـدون انواع دانش، اقتدار کشور امکان پذیر نیست. دانش اقتـدار می آورد. یا درجایی دیگر می فرماینـد:« ما وقتی میگوئیم پیشرفت، نبایـد توسعه ی به مفهوم رائج غربی تداعی بشود. امروز توسـعه، در اصـطلاحات سیاسی و جهانی و بین المللی حرف رائجی است. ممکن است پیشرفتی که ما میگوئیم، با آن چه که امروز از مفهوم توسـعه در دنیا فهمیده میشود، وجوه مشترکی داشته باشد - که حتماً دارد - اما در نظام واژگانی ما، کلمه ی پیشرفت معنای خاص خودش را داشته باشد که با توسعه در نظام واژگانی امروز غرب، نبایستی اشتباه بشود. آن چه ما دنبـالش هستیم، لزوماً توسـعه ی غربی - با همان مختصات و با همان شاخصـها - نیست.»(۲۷/۲/۱۳۸۸) در تاریخ۲۵/۲/۱۳۷۶ می فرمایند:«غربی ها در تبلیغات خود این گونه القاء کرده اند که توسـعه و پیشرفت مساوی غربی شدن است و متاسفانه برخی از کارگزاران و نخبگان کشور مدل پیشـرفت را صـرفا یک مدل غربی می دانند که این مسـئله ای غلط و خطرناک است.... به طور قـاطع می گویم الگوی غربی برای توسعه یک الگوی نا موفق است.»و نیز رئیس جمهور محترم جناب آقای احمـدی نژاد در رابطه با جهت دادن علم به سوی اهـداف نظام اسـلامی می فرماینـد: «تـدوین و طراحی الگوی بومی برای پیشـرفت و ترقی، یکی از اقـدامات ضـروری است و اگر به دنبـال الگوی دیگران باشـیم نظام سـلطه با تحمیل الگوهای خود همواره فاصـله ها را حفـظ خواهـد کرد. از اینرو امروز دولـت در ایـن بخش هـا اقـدامات مبنـایی بزرگی را شـروع کرده است. (چهارشـنبه، ۶ آبان ۱۳۸۸)

با برنامه معین گردد، بایـد در راه حق جهـد و تلاش کرد تا راه گشوده شود، همچنان که خداونـد فرمود: «وَالَّذِینَ جَاهَدُوا فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ»(۱) آن هایی که در راه ما تلاش کننـد حتماً آن ها را به سوی راه های خود هـدایت می کنم، و خداوند با نیکوکاران است. به هرحال این ما نیستیم که اسـلام را محقق می کنیم، بلکه اسـلام از طریق انقلاب اسـلامی در ما و در همه جا إن شاءالله متحقق می شود و با این تحقق مسائل صورت دیگری پیدا می کند.

۱- سوره ی عنکبوت، آیه ی ۶۹

رجوع به حقیقت و ویرانی مدرنیسم

۱۲- بشر جدید با روحیه ی تصرفِ افراطی در طبیعت از اُنس با طبیعت محروم شده و راه ارتباط با آسمانِ معنویت را نیز از دست داده است، خدای او نفس امّاره و بانک و پول شده است. چنین بشرِ بی ریشه ای منشأ هیچ تحولی در سرنوشت شوم خود نخواهد شد. ولی شیعه به جهت فرهنگ عمیق و قدسی خود توانست برای فاصله گرفتن از سرنوشت شوم بشر جدید، انقلاب اسلامی را در این مرحله از تاریخ شکل دهد، تا شور و شوق باورهای معنوی و بندگی خدا دوباره به زندگی بشر برگردد و او بتواند با خدا گفتگو کند و خدا نیز با او گفتگو نماید.

از جمله نکاتی که باید به آن فکر کرد موضوعِ توان تغییر سرنوشت یک ملت است به دست خودش. شیعه به جهت فرهنگ عمیق و قدسی خود، در طول تاریخ بر خلاف اراده های حاکمان، هضم اراده ی آن ها نشده و همواره برای خود اهدافی قائل بوده که مطابق آن اهداف سرنوشت خود را در دست داشته است و در راستای همین توانایی توانست برای فاصله گرفتن از سرنوشت شوم بشر جدید، انقلاب اسلامی را در این شرایط تاریخی شکل دهد و در مقابل آنچه فرهنگ مدرنیته برای تمام مردم جهان تعریف کرده بود بایستد و به مرگی که فرهنگ مدرنیته برای روح و روان خود و سایر ملل ترسیم کرده بود، تن ندهد - که آن مرگ، مرگ جدایی از معنویت بود- انقلاب اسلامی به عنوان ظهور فرهنگ تشیع توانست در دوران ظلمات مدرنیته، شور و شوق باورهای معنوی و بندگی خدا را به بشریت متذکر شود تا دوباره بشر بتواند با خدا گفتگو کند.

ص: ۷۲

بعضـی از صـاحب نظران دنیا با توجه به ساختار مـدرنیته، معتقدنـد مردمی که تحت تأثیر فرهنگ غربی قرار گیرنـد دیگر نمی تواننـد انقلاب کننـد و جهت زنـدگی خود را به طرفی دیگر سوق دهنـد. با توجه به روح مـدرنیته حرف آن ها درست است و این به شـرطی است که بپـذیریم فرهنـگ مـدرنیته، فرهنگ حاکم بر همه ی ذهن ها شـده است. ولی ملاحظه فرمودیـد در آن فضایی که دیگر بشـر قدرت انقلاب کردن را از دست داده بود، ناگهان انقلاب اسـلامی به وجود می آید، زیرا در این انقلاب نظرها به جای اصالت دادن به اهـداف فرهنگ مـدرنیته، به حقیقت افکنده شده بود و بنای رجوع به حقیقت در میان آمد، و از این طریق امکان اقدام فراهم شد.

مدرنیته برای هر نوع زندگی راه هایی را گشوده بود، حتی برای مذهبی شدن، منتها مذهبی که زیر بنای آن سـکولاریسم است و در آن همه چیز نسبی است و هیـچ حقیقت ثابتی در میان نیست، تا زمانی که انسان در چنین فضایی قرار داشـته باشـد امکان هیـچ اقـدام و انقلابی برایش نمی ماند مگر آن که رویکرد او تغییر کند و بخواهد به حقیقت رجوع نماید، در این حال کاخِ به ظاهر بلند مدرنیته فرو می ریزد.

استراتژیست هـای تفکر مـدرنیته می گفتنـد: دیگر نبایـد منتظر حادثه ی جدیـدی خارج از جهان مـدرن بود، کمال بشـر در به تمامیت رسانـدن مـدرنیته است. این ها از این که بشـریت در طلبی غیر از طلبِ عالَم مـدرنیته باشد به شدت غافل بودند، با این که نه خدای انسان ها راضی به آن نوع زندگی است که مدرنیته به بشریت تحمیل کرده و نه فطرت انسان ها تحمل آن نوع از زندگی را دارد.

ص: ۷۳

بشر؛ طبیعت را پاره ای از وجود خود می داند و معنی زندگی را در اُنس با طبیعت به دست می آورد و نه با ساختن ماشین های غول آسا که به جنگ با طبیعت روند. بشر جانی دارد که وسعت آن از عالم ماده گسترده تر است و به دنبال راهی است که بتواند جان خود را به سوی آن ساحت سیر دهد و گستردگی خود را با اُنس با عالم معنویت فعلیت بخشد، نه این که با اصالت دادن به حسّ و عالم محسوسات، خود را در آن عالم محدود و محبوس کند.

برعکسِ فرهنگ مدرنیته، فرهنگ شیعه با توجه به جنبه های قدسی انسان، امکان تغییر سرنوشت را به شیعیان می دهد و نه تنها تا تحقق انقلاب اسلامی که تا ظهور تمدن اسلامی آن ها را جلو می برد. زیرا انقلاب اسلامی گشایش افق دیگری غیر از افقی که فرهنگ مدرنیته در مقابل بشر قرار داده است را گوشزد می کند و از این جهت نقش تاریخی آن بسیار عظیم تر از آن است که خیلی ها می پندارند.

آفات غفلت از حضور تاریخی انقلاب اسلامی

۱۳- انقلاب اسلامی دعوت به تفکری است که می خواهد از فلک زدگی بشر امروز عبور کند، و چقدر از زمانه به دورند آن هایی که با چنین انقلابی صرفاً سیاسی برخورد می کنند و از فهم عمیق آن فکری که به صورت إشراقِ معنوی بر قلب بنیان گذار انقلاب تابید و منشأ چنین انقلابی شده، بی بهره اند. غافل از این که انقلاب اسلامی - چه غرب زده ها بخواهند، و چه نخواهند- می رود تا بن بست فلک زدگی بشر مدرن را بشکند و انسان را در یافتن فهم جدیدی از زندگی ناب

الهی یاری برساند، تا انسان بتواند با اندیشه ی قرآنی و نور ائمه ی معصومین علیهم السلام، با وضع تاریخی موجودِ فرهنگ مدرنیته با صحیح ترین شکل ممکن، مواجه شود.

انقلاب اسلامی یک انقلاب فرهنگی است و نه یک انقلاب حزبی و یا نظامی، تا بخواهد برای گسترش خود به سایر کشورها، روش های نظامی یا حیله های حزبی را به کار گیرد. انقلاب اسلامی با توجه به فلک زدگی بشر مدرن، با طرح فهم جدیدی از زندگی ناب الهی، انسان ها را از وضع خودشان آگاه می کند تا خود اقدام کنند و در این اقدام، زیباترین شکل مواجهه با فرهنگ مدرنیته را به آن ها گوشزد می کند، تا به اسم مبارزه با غرب به طریقی دیگر گرفتار غرب نشوند، لذا متذکر قرآن و توجه به فرهنگ اهل البیت علیهم السلام است.

این که عرض شد انقلاب اسلامی انسان ها را یاری می کند تا از فلک زدگی دوران به روشی درست و تا حدّ ممکن خارج شوند، ظهور آن را در سال های اخیر در کشور ترکیه می توان دید. مسئولان اسلام گرای ترکیه می گویند: انقلاب اسلامی، ترکیه ی لائیک را به ترکیه ی مسلمان انقلابی تبدیل کرد. با کمی دقت و توجه به لایه های اصلی جوامع دنیا و به خصوص کشورهای مسلمان، متوجه حضور انقلاب اسلامی در ذکر و ذهن انسان ها می شویم. فعلاً ـ کشورهای دنیا به خصوص کشورهای اسلامی در قبضه ی حاکمانی هستند که به شدّت سکولارند و سعی دارند با پیش فرض های ذهنی خود صدای ملت های خود را نشنوند، ولی تفکر چیزی نیست که بتوان از مردم گرفت و بتوان فلک زدگی بشر امروز را برای او توجیه کرد. انقلاب اسلامی همه ی ذهن ها را فرا گرفته و آن ها را

به چگونگی برون رفت از فرهنگ غربی دعوت می کند و در مقابلِ انواع راه های کاذب، جهت برون رفت از فلک زدگی دوران - که همگی به غرب زدگی بیشتر رجوع دارد- برگشت به زندگی ناب الهی را متذکر می شود.

بشر امروز در شرایطی است که برای نجات از فلک زدگی، در مقابل انواع راه هایی قرار دارد که همه مدعی نجات دهندگی اند، در عین این که در نهایتِ تضاد با یکدیگر قرار دارند، و همین امر موجب شده که ما سرانجام به راهی فکر کنیم که از جنس دیگری است، همان راهی که در آن راه، «وَلِی» همان «والی» باشد وگرنه باز در مقابل انواع تئوری های پُر از ابهام قرار خواهیم گرفت.

شفاف ترین راه

انقلاب اسلامی در دورانی که باطل لباس حق به تن کرده، متذکر چهره های مختلف باطل شد که همه ی آن ها در یک چیز مشترک اند و آن باقی ماندن در فرهنگ مدرنیته است. و لذا از طریق انقلاب، در عین وجود فضای غبارآلودِ راه حل ها، راهی که بشر امروز باید طی کند، در نهایت شفافیت به صحنه آمد. این همه سر و صدا بر ضد انقلاب اسلامی توسط همه ی گروه ها به جهت آن است که بشری که فلک زدگی خود را احساس کرده، راه برون رفت از آن را انقلاب اسلامی شناخته و چشم خود را به آن انداخته و این چیزی است که در آینده، در اولین فرصت که شرایط اظهار نظر فراهم آمد -که حتماً فراهم خواهد آمد- خود را نشان

ص: ۷۶

می دهد و به تاریخ بسط می یابد و تجدید عهد با اسلام با قوت بیشتر قلب ها را به سوی خود جذب می کند.

غفلت از آن جا شروع می شود که متوجه چنین موقعیتی برای انقلاب اسلامی در جهان نباشیم و نفهمیم تاریخ جهان در حال ورق خوردن است، ورق خوردنی که در اوراق بعدی تاریخ، انقلاب اسلامی در متن صفحات آن قرار دارد. چون بشریت را به چیزی رجوع داده است که بیرون از فرهنگ غیر قدسی مدرنیته است و بشر با مواجه شدن با انقلاب اسلامی از تاریخ چهارصد ساله ی مدرنیته به سوی تاریخی دیگر منتقل می شود. بنده تعجب می کنم از بعضی ها که متوجه موقعیت تاریخی انقلاب اسلامی در مواجهه با فرهنگ غالب جهان، یعنی فرهنگ مدرنیته نیستند و گمان می کنند انقلاب اسلامی یک جریان سیاسی مثل بقیه ی جریان های سیاسی جهان است و از حضور تاریخی و رسالت خاصی که به عهده دارد تا همچون حرکت انبیاء تاریخ را جلو ببرد غافل اند و نمی دانند این انقلاب حاصل یک إشراق نورانی است و نه یک تحلیل سیاسی.

تجلی اشراق انقلاب اسلامی به کدام قلب؟

۱۴- انقلاب اسلامی به عنوان یک حقیقت تاریخی، همچنان که به سراغ قلب بنیان گذار انقلاب اسلامی رفت، به سراغ ملتی می آید که می خواهد از ظلمات فرهنگ مدرنیته بگذرد و در زندگی زمینی، در فضای مراوده ی قلبی با عالم قدس و معنا، زندگی خود را شکل دهد و آن هایی که چنین تمنّایی ندارند ناظر انقلاب اسلامی هستند، ولی

انقلاب اسلامی به سراغ آن ها نیامده است وهنوز در فضای ظلمات فرهنگ مدرنیته عمر می گذرانند.

وقتی روشن شد حقیقت انقلاب اسلامی، اشراق خاصی است که بر قلب حضرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» تجلی کرده و در یک نگاهِ همه جانبه، راه کار عبور از فرهنگ غربی را نمایان ساخته است، در همان راستا باید عنایت فرمائید که انقلاب اسلامی به عنوان یک حقیقت اشراقی به همه ی قلب ها تجلی نمی کند و بستگی به نوع تمنّایی دارد که انسان ها و یا ملت ها دارند. در جایی که تمنّای برون رفت از ظلمات مدرنیته برای بازگشت به عالم قدس و معنویت در میان باشد، انقلاب اسلامی چهره ی اصلی خود را می نمایاند، چهره ای که با مطالعه ی صدها کتاب ظهور نمی یابد، زیرا یک حقیقت إشراقی است و بر اهل آن تجلی می کند و انسان با حقیقت مثالی یا ذات آن مرتبط می گردد.

انسانی که مفتخر به تجلی نور اشراقی انقلاب اسلامی شد با تحلیل های سیاسیون، به انقلاب نزدیک نشده است که با تحلیل سیاسیونی دیگر از آن فاصله بگیرد. تا انسان ها با حقیقت انقلاب از طریق انوار اشراقی خاص آشنا نشوند نمی توانند به نحو واقعی با آن مرتبط گردند و از فتنه های دوران مدرنیته رهایی یابند. کسی که اهل دنیا باشد و «وقت»(۱)

را نشناسد، انقلاب اسلامی را هم نخواهد شناخت. اما این نشناختن و ندانستن مثل

۱- برای بررسی بیشتر معنی «وقت» و صاحب وقت شدن به بحث «وقت» در کتاب «آن گاه که فعالیت های فرهنگی پوچ می شود» صفحه ی ۳۴۰ از همین مؤلف رجوع فرمایید.

دیگر ندانستن ها نیست، زیرا بیگانگی با روح زمانه و «وقت»، بی بهرگی و بی برگی و حرمان و بی خودی را در کل زندگی به همراه دارد.

شیعه راه و رسم حقیقت بینی و نظرکردن به حقیقت را از غدیر تمرین کرده است و هر جا تجلیات آن نور را دیده، شناخته و دل را همواره آماده ی پذیرش تجلیات مختلف آن نگه داشته است. به همین جهت معتقد است، اصل آن حقیقت ممکن است در بعضی از مراحل تاریخی در خفا برود ولی نابود نمی شود و بالأخره آشکاری نهایی آن حقیقت با ظهور حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه الشریف محقق می شود. زیرا جنس حقیقت در عین به ظهورآمدن و پنهان شدن، پایداری است و می توان در هر زمانی با آن زندگی کرد و در کنار حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از «وقتِ» باقی که صاحب اصلی آن حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یا «بقیه الله» است بهره مند گشت. همان حالتی که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ مَاتَ مُنْتَظِراً لِهَذَا الْأَمْرِ كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ لَا بَلْ كَانَ كَالضَّارِبِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم بِالسَّيْفِ...»(۱) هر که منتظر این امر باشد و بمیرد مانند کسی است که با قائم علیه السلام در خیمه اش باشد؛بلکه مانند کسی است که پیشاروی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر زده باشد.

حضرت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه» تا وارد حقیقت شناسی نشدند و از حجاب های اصالت ماهیت عبور نکردند، هرگز با حقیقت مثالی انقلاب اسلامی مواجه نشدند تا بتوانند آرام آرام آن را از سیطره ی دوران مدرنیته

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۳۸.

آزاد کرده و به ظهور آورند و مسلّم انقلاب اسلامی هرگز به سراغ انسان هایی که در چنین مسیری پای نگذاشته باشند نمی آید و لذا این ها نسبت انقلاب اسلامی را با خود درست درک نمی کنند و چونان بیگانگان به آن می نگرند. زیرا به گفته ی مولوی:

پس

زبان محرمی خود دیگر است

هم دلی

از هم زبانی بهتر است

بر همین اساس تأکید می کنم: انقلاب اسلامی، حماسه ی عارفان شیدایی است که هنر نزدیکی به نگاه پیامبران و اولیاء الهی به عالم را یافته اند و لذا وقتی نسیم «فنای فی الله» در غُرّش گلوله های خمپاره ها وزیدن می گیرد، به جای آن که به سنگر خانقاه پناه برند تا از هر گزندِ احتمالی مصون بمانند، پیراهن خود را در آورده و با سینه های برهنه در میان میدانِ جنگ قهقهه ی مستانه می زنند. و این حرکات فقط در فضایی که قلب ها با اشراقات الهی مأنوس باشد محقق می گردد. آری انقلاب اسلامی به عنوان یک حقیقت تاریخی به سراغ هرکس نمی آید و به همان اندازه که انسان از انقلاب اسلامی فاصله داشته باشد، در محرومیت بزرگی به سر می برد چون «وقت» ندارد و «وقت» را نمی شناسد و چنین کسی نصیبی جز حرمان ندارد. و شرط شناخت «وقت» زندگی با صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که صاحب اصلی این انقلاب هم اوست.

انقلاب اسلامی و آغاز عصری جدید

۱۵- آن هایی که هنوز نتوانسته اند ماهیت فرهنگ مدرنیته و روشنفکری مربوط به آن را بشناسند، جایگاه اشراقی انقلاب اسلامی را نمی شناسند و نمی توانند در هم سُخنی با إشراقِ متجلی شده بر قلب

ص: ۸۰

بنیان گذار انقلاب اسلامی، مرحله ی گذار از فرهنگ غرب به سوی تمدن اسلامی را در زندگی خود وارد کنند و خود را در این راستا به ثمر برسانند و از پوچی دوران آزاد شوند.

روشنفکران ما چطور می توانند از ظلمات مدرنیته عبور کنند و به انقلاب اسلامی برسند، در حالی که فکر و زبان آن ها همان فکر و زبان غربی است؟!

اگر پذیرفتیم حقیقت انقلاب اسلامی، یک حقیقت واقعی و اشراقی است و موجب آغاز عصر دیگری در تاریخ می شود و آن را تنها راه عبور از فرهنگ مدرنیته دانستیم، تعریفی واقعی از موقعیت خود و فرهنگ مدرنیته به دست آورده ایم - فرهنگ مدرنیته ای که وسوسه ی بزرگ شیطان بر قلب بنیان گذارانش بود، جهت به میدان آوردن روحیه ی استکباری، زیر پوشش علم و تکنولوژی- فرهنگ شیطانی مدرنیته مخصوصاً خود را می پوشاند تا شناخته نشود، زیرا اگر ماهیت آن شناخته شود قدرت استیلای خود را از دست می دهد.

وقتی متوجه حقیقت انقلاب اسلامی از یک طرف و حقیقت فرهنگ مدرنیته از طرف دیگر شدیم؛ اولاً: متوجه می شویم شرط هم سخنی با انقلاب اسلامی، نفی ظلمات غرب است، ثانیاً: جهت پذیرش و تجلی نور انقلاب اسلامی آماده می شویم. زیرا این قاعده در عالم برقرار است که:

خلوت دل نیست جای صحبت اغیار

دیو چو بیرون رود فرشته در آید

مشکل جریان روشنفکری ما در مواجهه با انقلاب اسلامی، غرب زدگی آن است و به همین جهت همواره در برخورد با انقلاب

ص: ۸۱

اسلامی به خطا می افتد و درست گرفتار همان خطاهایی می شود که جهان غرب در برخورد با انقلاب اسلامی به آن گرفتار شد.

غرب صدام را برای نفی انقلاب اسلامی تشویق کرد، طالبان را برای مقابله با انقلاب اسلامی تجهیز نمود و پس از ناکامی در آن دو برنامه، عملاً وارد عراق شد تا انقلاب اسلامی را از نزدیک در کنترل خود داشته باشد و هر لحظه ایران را تهدید به لشکرکشی به داخل مرزها کرد، ولی در تمام برنامه هایش شکست خورد، با این همه از خود نمی پرسند رمز این همه ناکامی در کجا است و چرا آن هایی که متوجه حقیقت نوری انقلاب اسلامی هستند با آن همه تهدیدهایی که توسط دشمنان می شود در موفقیت انقلاب اسلامی، ذرّه ای تردید به خود راه نمی دهند؟

مشکل جریان روشنفکری آن است که با عینک غربی انقلاب اسلامی را نظاره می کند، در حالی که با عینک حسی هیچ چهره ای از حقیقت به چشم نمی آید، در عین حال تأثیر حقیقت با تمام قدرت در میان است، به همین جهت غرب نسبت به انقلاب اسلامی در حیرت کامل به سر می برد، زیرا در ظاهر خود را جهت حذف آن توانمند می بیند ولی در نهایت در همه ی ابعاد شکست می خورد. غرب از این نکته غافل است که تقدیر الهی بر آن جاری شده که انقلاب اسلامی - به جهت رجوع کلی آن به حق- سنگر به سنگر غرب را به شکست مبتلا کند تا به کلی هیمنه اش فرو ریزد.

به خود واگذاری بشر غرب زده

۱۶- کارِ بشر غرب زده ی امروز به خودش واگذار شده و از لطف خدا محروم گشته است و هر روز بیشتر از روز پیش به جنگ با معنویت

ص: ۸۲

برمی خیزد و لـذا هر روز با شـکست جدیدی روبه رو است. و اشـراق انقلاب اسـلامی در عالم، دعوتی است برای سپردن امور بشـر به خـدا و تحقق ولایت الهی بر همه ی مناسـبات انسان ها و صاحب ذکر و فکرشـدنِ بشـر و نفی منیت ها و لـذا هر روز با پیروزی جدیدی روبه رو خواهد شد.

موضوعی که هرگز نبایـد از آن غفلت کرد این است که انسان بایـد صاحب ذکر و فکر باشد، یعنی همواره جهت جان خود را در محضـر حقیقت هستی که پروردگـار عالمیـان است، قرار دهـد و دائماً اراده به سوی او را در جان خود زنـده نگه دارد و از محـدوده ی عـالم ماده خود را آزاد نمایـد و متوجه فقر ذاتی خود گردد و از طریق رابطه با حقیقت هستی، از بی هویتی نجات یابد ولی اگر از فقر ذاتی خود غافل شد، غنای پروردگار آنچنان است که او را به خود وا می گذارد و از زیر چتر ولایت خود محروم می گردانـد و مصـداق آیـه ای می شـود کـه می فرمایـد: «وَالَّذِينَ كَفَرُواْ أَوْلِيَآؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ...»؛(۱) آن هایی که کفر را پیشه کردنـد، والیان و برنامه ریزان آن ها طاغوت ها خواهند بود، آن طاغوت ها انسان ها را از نور به سوی ظلمت ها می برند... چنین انسان هایی زندگی شان مستغرق در یأس و ناامیدی و ناکامی است.

رنـج هـای بی معنـا حاصـل پشت کردن به معنویت است، معنویتی که موجب خودآگـاهی می شود تـا انسان آماده ی إشـراقی گردد که عامل ایجاد شعور همه جانبه و دل آگاهی است و بستر ریزش الطاف بیکران الهی در

۱- سوره ی بقره، آیه ی ۲۵۷.

زنـدگی خواهد شد. ولی مگر آگاهی یافتن از زندگی مقدس که بستر ریزش الطاف الهی است، با هر نوع زندگی و حکومتی ممکن است؟ در زندگی که خداوند حاکم نباشد و پیامبران نقش اصـلی را نداشته باشند، نفس امّاره، مدیریت احساسات را به دست می گیرد و نصیب انسان، بی حاصـلی کامل از همه ی زنـدگی است، چون عملاً به جنگ با معنویت اقدام می کند و ما امروز حاصل آن را آتش افروزی تمدن غربی در کلّ جهان می بینیم، که در بزرگ ترین پیروزی هایش مغلوب بوده چه رسد به آینده ای که با شکست های پی در پی روبه رو خواهد بود. این ها همه حاصل دوری از معنویت حقیقی است که تمدنی را از معنی و هویت خارج کرده است و به هیچ نظام ارزش مندی نمی اندیشد.

وقتی آرامش، که حاصـل معنویت حقیقی است از تمـدنی بیرون رفت، زنـدگی مجموعه ی خشم هـایی می شود که بـا تهمت زدن ها به رقیب، آن را شـعله ور نگه می دارنـد، در نتیجه جنگ با خشم هایی که خود افراشـته انـد، جنگ با خودشان خواهد بود و خودشان خود را نابود می کنند.

وقتی روح ها به سوی عالم معنویت سـیر نکند، خیر و شرّ گم می شود و به همین جهت فرهنگ مدرنیته فکر می کند می تواند به دل خواهِ خود خیر و شـرّ را تعیین کند و ایران را مرکز شـرارت و اسـرائیل را مرکز صـلح بداند و از این جا است که سـقوط حتمی خواهـد بود، زیرا به امیدِ رسـیدن به نقطه ی امنیت، به سوی ناامنی کامل حرکت می کند، مثل قهرمانی که به روی خود شمشیر می کشد و معنی این که گفته می شود «بشر غرب زده ی امروز به خودش واگذار شده» همین است.

وقتی بشر صاحب ذکر و فکر می شود

وقتی روشن شد یک روز هم بشر بدون اُنس با معنویت و تجلیات اشراقی، نمی تواند زندگی کند، نه تنها معنی انحطاط فرهنگ مدرنیته روشن می شود، در مقابل آن، معنی دعوتی که انقلاب اسلامی به میدان آورده نیز روشن می گردد و نیز روشن می شود هنوز که هنوز است ملّت ما در بین سکرات خروج از غرب و ورود به اشراق انقلاب اسلامی، در حال دست و پازدن است، نه می تواند در زندگی غربی بماند و نه می تواند از تعلقات غربی آزاد گردد تا زمینه ی تجلی نور انقلاب اسلامی در جانش فراهم شود.

باید از عالَمی که از حقیقت فاصله گرفته و همه چیز را اعتباریات می داند، به عالمی برگشت کرد که آماده ی ارتباط با حقیقت و ذات است، عالَمی که با انقلاب اسلامی گشایش یافت تا بشر را از سرگردانی و جدایی از امور مقدس نجات دهد.

وقتی بشر حقیقت را شناخت و خود را به آن سپرد، اِعمال ولایت الهی بر زندگی او شروع می شود و در متن دل سپردن به ولایت، صاحب ذکر و فکر می گردد و در این مسیر هر روز حجابی عقب می رود و پیروزی جدیدی حاصل می گردد، تا آنجا که اگر شمشیری کشیده می شود توأم با اراده ی مقدسی است تا حجاب ائمه ی کفر از مقابل مردم برطرف گردد و زمینه ی تجلی نور بر قلب سایر ملل فراهم شود.

انقلاب اسلامی زمینه ی بازگشت بشر به تمدنی است که بشریت بیش از آن که از زمین تغذیه شود، از طریق قلب ها از آسمان تغذیه گردد، و نیز

ص: ۸۵

آغاز عهد تازه با معنویت و بلکه گشایش افق و زمان جدید در بحبوبه ی سرگردانی انسان ها در سیاهی غروب عصر مدرنیته است و لذا است که می گوییم: انقلاب اسلامی؛ انقلاب جهانی است و با این انقلاب عالَم جدیدی تأسیس می شود، و فرهنگ مدرنیته با درگیری هایی که با انقلاب اسلامی پیش آورده خودش عامل بسط انقلاب خواهد شد. آیا راهی جز پیمودن مسیر انقلاب اسلامی برای رسیدن به عهد فطری خود با خدا، در زیر آسمان سراغ دارید؟

انقلاب حقیقی و حقیقی ترین انقلاب در زندگی بشر، انقلابی است که بشر را به فطرت اصلی خود باز می گرداند، چنین انقلابی از عهده ی کسانی برمی آید که رو به سوی فطرت کرده و طالب بازگشت به آن شده اند. امید است من و شما جزء چنین کسانی باشیم.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص: ۸۶

منابع

قرآن

تفسیر المیزان، علامه طباطبایی«رحمه الله علیه»

ولایت فقیه، امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه»

انسان شناسی در اندیشه امام خمینی، مؤسسه تنظیم ونشرآثارامام خمینی

بحارالأنوار، محمدباقر مجلسی«رحمه الله علیه»

صحیفه ی نور، امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه»

تحلیلی از نهضت امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه»، سید حمید روحانی

خاطرات و مبارزات حجت الإسلام فلسفی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

جریان ها و سازمان های مذهبی، سیاسی ایران، رسول جعفریان

عصر امام خمینی«رضوان الله تعالی علیه»، میر احمدرضا حاجتی

بنیان مرصوص امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»، آیت الله جوادی آملی«حفظه الله»

بحران دنیای متجدد، رنه گنون

سیطره ی کمیت، رنه گنون

دیدار فرهی و فتوحات آخرالزمان، سید احمد فردید، تنظیم از دکتر محمد مددپور

ایرانی ها چه رؤیایی در سر دارند، میشل فوکو

شوک آینده، آلوین تافلر

مبانی اندیشه های اجتماعی غرب، دکتر محمد مددپور

سرگذشت قرن بیستم، روژه گارودی

سلسله مباحث سیر تفکر معاصر، دکتر محمد مددپور

ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، حسین فردوست

تاریخ سیاسی معاصر ایران، دکتر سیدجلال الدین مدنی

فلسفه ی انقلاب اسلامی، جلال الدین فارسی

استراتژی انتظار، اسماعیل شفیعی سروستانی

تاریخ تحولات سیاسی ایران، دکتر موسی نجفی، موسی حقانی

ص: ۸۷

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل تزلزل تمدن غرب
- آشتی با خدا ازطریق آشتی باخود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- ده نکته از معرفت النفس
- کربلا، مبارزه با پوچی ها (جلد ۱و۲)
- زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین علیه السلام
- فرزندم این چنین باید بود (شرح نامه حضرت علی به امام حسن«علیهما السلام»، نهج البلاغه، نامه ۳۱)
- مبانی معرفتی مهدویت
- مقام لیله القدری فاطمه علیها السلام
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)
- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان
- فرهنگ مدرنیته و توهّم
- دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی
- معاد؛ بازگشت به جدّی ترین زندگی
- بصیرت فاطمه زهرا علیها السلام
- جایگاه و معنی واسطه فیض
- امام خمینی و خودآگاهی تاریخی

انقلاب اسلامی ،باز گشت به عهد قدسی

انقلاب اسلامی؛ برون رفت از عالَم غربی

ص: ۸۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹